

نقدی بر گزارش

اتاق بازرگانی

در مورد اثرات اقتصادی
فعال شدن مکانیزم ماشه

شهریور ۱۴۰۴

مرکز تحلیل
راهبردی و بین الملل



فهرست

۱	مقدمه
۱	فصل اول- اطلاعات کلی و خلاف واقع
۳	فصل دوم- نمونه‌هایی از مصادیق کذب و خلاف واقع
۸	فصل سوم و چهارم- تکرار اشتباهات گذشته در چارچوب جدید
۱۷	فصل پنجم: بزرگ‌نمایی و چشم‌پوشی از نقاط ضعف
۳۰	فصل ششم و هفتم- شاخصه‌های کمی و اشتباه
۳۲	فصل هشتم-تکرار اشتباهات در بسته سیاسی
۳۵	فصل نهم- ضعف کارشناسی و بیانیه سیاسی
۳۶	نتیجه‌گیری





باسمه تعالی

نقدی به گزارش اتاق بازرگانی در مورد اثرات اقتصادی فعال شدن مکانیزم ماشه

مقدمه

معاونت بین‌الملل اتاق بازرگانی ایران، اخیراً گزارشی با عنوان «گزارش تحلیلی آثار اقتصادی بازگشت تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل (اسنپ‌ک) بر اقتصاد ایران» منتشر کرده است. این گزارش در ۹ فصل تهیه شده تا شرایط کشور در صورت فعال شدن مکانیزم ماشه را بررسی کند و پیشنهادهای سیاستی نیز در شرایط مختلف را ارائه کند. البته چند روز پس از انتشار این گزارش و فراگیر آن شدن در فضای کشور، اتاق بازرگانی اعلام کرد که این گزارش به تایید اتاق بازرگانی نرسیده است.^۱ اما از جهت فراگیر شدن مباحثی شبیه آنچه در گزارش آمده به نقد و بررسی آن می‌پردازیم. بررسی این گزارش نشان می‌دهد که متأسفانه تهیه‌کنندگان آن، از اولیات سازوکار اجرای تحریم‌ها و نسبت اثرگذاری هر تحریم نسبت به دیگری بی‌اطلاع است. متأسفانه معاونت بین‌الملل اتاق بازرگانی در بخش‌های مختلف گزارش، اطلاعات غلط و یا مخدوشی را پایه تحلیل قرار داده است که اساس گزارش و نتایج آن را فاقد اعتبار کرده است. ما در این گزارش به تفکیک هر بخش داده‌ها، تحلیل‌ها و نتایج گزارش اتاق بازرگانی را بررسی می‌کنیم تا مشخص شود که آیا این داده‌ها، تحلیل‌ها و نتایج دارای اعتبار است یا نه؟

فصل اول- اطلاعات کلی و خلاف واقع

در همان فصل اول یا مقدمه، گزارش اطلاعات کلی و بدون سند و مدرکی را ارائه می‌کند که نشان می‌دهد فضایی که قرار است در آینده گزارش نیز طرح شود به همین صورت است. به طور مثال در پارگراف اول مقدمه این گزارش می‌نویسد:

«تحریم‌های شورای امنیت دارای پشتوانه حقوقی بین‌المللی و ضمانت اجرای فراگیرتری هستند و می‌توانند کلیه روابط تجاری، بانکی، مالی، حمل‌ونقل و سرمایه‌گذاری ایران با بخش اعظم جهان را با اختلال شدید مواجه کنند.» این گزاره دارای چند ادعای خلاف واقع است. اول اینکه تحریم‌های شورای امنیت را دارای ضمانت اجرایی فراگیرتر نسبت به سایر تحریم‌ها می‌داند. این ادعا اساساً غلط است، چراکه برخلاف این ادعا ضمانت اجرای تحریم‌ها عینی و براساس هزینه فایده است نه براساس حقوق بین‌الملل. چنانکه در مورد ایران یا حتی کشوری مانند روسیه در مواردی که بانک‌ها، موسسات و... از مجازات عینی تحریم‌ها ترس داشتند تحریم را اعمال کردند. در مواردی که چنین ترسی وجود نداشته حتی بزرگ‌ترین الزامات حقوق بین‌المللی نیز رعایت نشده. به طور مثال بانک‌ها زمانی از ارتباط با ایران و نهادهای ایرانی دوری کردند که ترس از دست دادن حساب کارگزاری دلار آن‌ها را تهدید می‌کرد نه الزامات حقوقی.

۱. اتاق بازرگانی گزارش سناریوهای اسنپ یک را تکذیب کرد:





همچنین اینکه تحریم‌های شورای امنیت می‌تواند کلیه روابط تجاری، بانکی، اقتصادی و... را تحت تاثیر قرار دهد نیز گزاره کاملاً غلط و دور از واقعیت است. به طور مثال فروش نفت ایران یکی از مهم‌ترین موارد تجارت خارجی ایران است. تا قبل از وضع قانون ان‌دی‌ای آمریکا در سال ۲۰۱۲ که ضمانت اجرای غیرحقوقی و عینی دارد، فروش نفت ایران هیچ تغییری نکرد. در واقع قطعنامه‌های شورای امنیت در سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ نه تنها فراگیری و ضمانت اجرا نداشت، اثر عینی هم نداشت و نتوانست مهم‌ترین بخش تجارت خارجی ایران را دچار اختلال کند. لذا این گزارش با یک گزاره غلط و غیرواقعی شروع شده است.

گزاره بعدی و مورد خدشه درمقدمه که در سراسر متن نیز به عنوان یک فرض در نظر گرفته شده و به نظر می‌رسد به همین دلیل اعتبار گزارش را زیر سوال برده یکسان دیدن همه تحریم‌های قبل از برجام در قالب یک بسته تحریمی با محوریت تحریم‌های شورای امنیت است. این گزارش در پاراگراف دوم خود می‌نویسد:

«اهمیت موضوع اسنپ‌ک در این نهفته است که تجربه تاریخی تحریم‌های سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۵ نشان داد چگونه یک بسته تحریمی همه‌جانبه می‌تواند به رکود اقتصادی، سقوط ارزش پول ملی، افزایش تورم، کاهش درآمدهای نفتی، افت سرمایه‌گذاری و کاهش تولید منجر شود.» شاید دلیل اصلی که گزارش اتاق بازرگانی به دور از واقعیت تنظیم شده همین یکی دیدن تحریم‌های سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۵ است. این گزاره از چند منظر محل خدشه است. اولاً تحریم‌های شورای امنیت در سطوح مختلف از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ اعمال شده‌اند. در این بازه زمانی نه فروش نفت ایران، نه درآمد نفتی ایران و نه ارزش پول ملی و... سقوط نداشته‌اند. همه این موارد مربوط به اعمال تحریم‌های ریسک‌محور بانکی آمریکا است. تحریم‌هایی که سال ۲۰۱۰ با قانون سیسادا اعمال و در سال ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ با قانون تحریمی ان‌دی‌ای، ترا و ایفکا تکمیل شد. اینکه بازه زمانی اعمال تحریم‌های شورای امنیت که اساساً شامل تحریم‌های نفتی و بانکی نیست و ضمانت اجرای تحریم‌های ثانویه آمریکا را ندارد با بازه زمانی که هیچ قطعنامه‌ای علیه ایران صادر نمی‌شود و ایران شامل تحریم‌های ثانویه بانکی و نفتی آمریکا با اعمال قدرت دلار آمریکا است، یکی دیده می‌شود اساساً انحراف این گزارش و داده‌های غلطی است که در ادامه نیز به جزئیات آن اشاره می‌شود.

در واقع یکی دیدن تحریم‌های شورای امنیت و تحریم‌های ثانویه آمریکا که هم از نظر ابعاد کمی و کیفی و هم از نظر ضمانت اجرا به شدت با هم تفاوت دارند، ریشه اشتباهات گزارش است. اساساً اگر تحریم‌های شورای امنیت که از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ اعمال می‌شدند می‌توانستند فروش نفت، درآمدهای ارزی و شاخصه‌های اقتصاد کلان را تحت تاثیر قرار دهند، نیاز نبود آمریکا پس از آن رو به تحریم‌های یکجانبه ثانویه بانکی نفتی از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۳ بیاورد. نفیو مسئول امور ایران در شورای امنیت ملی آمریکا در زمان اوباما، در همین زمینه توضیح می‌دهد که آمریکا برای موثر شدن تحریم‌ها بعد از قطعنامه ۱۹۲۹ سازمان ملل اقدامات یک‌جانبه و چندجانبه انجام داد و نهایتاً با تصویب قانون سیسادا در سال ۲۰۱۰ و سپس قانون ان‌دی‌ای در سال ۲۰۱۲ و ترساندن شرکت‌ها و موسسات از قطع دسترسی آن‌ها به نظام مالی آمریکا چرخه تحریم را کامل و موثر کرد.^۲

۲. نفیو، ریچارد، هنر تحریم‌ها، ترجمه مرکز پژوهش‌های مجلس صص ۶۱-۶۳





علاوه براین بعد از خروج آمریکا از برجام که فروش نفت و درآمدهای حاصل از آن دچار مشکل شد، تحریم‌های ذیل قطعنامه‌ها اجرا نمی‌شد، که نشان دهنده کم‌اهمیت بودن تحریم‌های شورای امنیت در مقابل تحریم‌های آمریکا است. علاوه براین بسیاری از تحریم‌هایی که توسط شورای امنیت در سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ نیز اعمال شده، پیش از آن توسط آمریکا و براساس دستورات اجرایی رئیس‌جمهور این کشور با ضمانت اجرای بالاتر از ضمانت اجرای حقوقی سازمان ملل اعمال شده بود. لذا یکی دانستن بازه زمانی ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۵ از نظر تحریمی و عدم فهم پیشگامی آمریکا در اجرای تحریم و ایجاد ضمانت اجرا برای آن، بیش از هرچیز نشان‌دهنده عدم فهم تحریم در بین نگارندگان گزارش است. نمونه‌های زیادی از این عدم فهم تحریمی در سراسر گزارش بروز و ظهور دارد. مثلاً در این گزارش از بانک‌هایی به عنوان بانک‌های محدود شده توسط قطعنامه‌های شورای امنیت نام برده شده که هیچ‌گاه در لیست تحریمی قطعنامه‌های شورای امنیت نبودند. علاوه براین تنها دو بانک ایران در لیست تحریم‌های قطعنامه شورای امنیت بودند که آن‌ها نیز پس از اعمال تحریم توسط آمریکا در لیست تحریم شورای امنیت قرار گرفتند و محدودیت‌های ایجاد شده برای آن‌ها الزاماً نیز ناشی از قطعنامه‌ها نیست.

بنابراین آنچه در مقدمه به صورت کلی ادعا شده اساساً هم خلاف واقع است، هم غیردقیق است و هم ناشی از عدم شناخت تحریم، که در فصول بعد گزارش جزئیات آن به چشم می‌آید.

فصل دوم- نمونه‌هایی از مصادیق کذب و خلاف واقع

فصل دوم گزارش تکذیب‌شده‌ی اتاق بازرگانی، دارای سه بخش متفاوت است. در بخش اول اسنپ‌بک و نتیجه فعال شدن آن یعنی بازگشت قطعنامه‌های شورای امنیت تعریف شده. در بخش دوم با عنوان «بررسی دقیق بندهای اقتصادی در قطعنامه‌های پیشین» به بندهای تحریمی قطعنامه‌های شورای امنیت علیه ایران اشاره شده و در بخش سوم با عنوان «نمونه‌های عملی از اجرای تحریم‌ها طبق قطعنامه‌های شورای امنیت» تلاش شده تا برخی مثال‌های عینی از نتایج تحریم‌های شورای امنیت آورده شود. اگر تعریف اسنپ‌بک را کنار بگذاریم. دو بخش بعدی این فصل هم از نظر حقوقی و هم عینی غلط، مملو از ادعاهای کذب و در مواردی همراه با تدلیس است. در بخش دوم که اشاره به بندهای تحریمی قطعنامه‌هاست، این گزارش تمامی بندهای قطعنامه‌های شورای امنیت را الزام‌آور فرض کرده. این درحالی است که از نظر حقوقی تنها تصمیمات^۳ قطعنامه‌های شورای امنیت الزام‌آور است.

^۳. decide





در این زمینه خوب است به ادعای این گزارش در مورد قطعنامه ۱۹۲۹، به عنوان شدیدترین و آخرین قطعنامه شورای امنیت علیه ایران اشاره کنیم. در این گزارش آمده است:

«قطعنامه ۱۹۲۹ (۲۰۱۰): گسترده‌ترین تحریم‌ها را در قالب بندهای ۷ تا ۲۲ به تصویب رساند که شامل ممنوعیت سرمایه‌گذاری در بخش انرژی، بیمه، حمل‌ونقل، تحریم شرکت‌های کشتیرانی از جمله خطوط کشتیرانی جمهوری اسلامی و فشار شدید بر صادرات نفت بود. این قطعنامه عملاً زمینه‌ساز افت شدید درآمد ارزی ایران شد.»

گزاره مطرح شده در گزارش دارای ادعاهای کذب فراوانی است که به تفکیک به آن اشاره می‌شود:

- ادعای حقوقی: در گزارش اتاق بازرگانی ادعا شده که قطعنامه ۱۹۲۹ در بندهای ۷ تا ۲۲ تحریم‌هایی در حوزه سرمایه‌گذاری، بیمه، حمل‌ونقل و... را علیه ایران تصویب کرده. حالا نگاهی به بندهای ۷ تا ۲۲ می‌اندازیم تا صحت این ادعا مشخص شود. بندهای ۷ تا ۹ و همچنین بند ۱۳ قطعنامه ۱۹۲۹، تصمیم است و الزام‌آور اما صرفاً شامل تجارت اورانیوم، تجهیزات نظامی، عدم ساخت موشک بالستیک و تجارت تجهیزات خاص دوگانه است. مواردی که به هیچ وجه شامل تجارت عادی و مهم نمی‌شود. بند ۱۰ تصمیم الزام‌آور این قطعنامه برای ممنوعیت ورود برخی اتباع ایران به سایر کشورهاست که شامل برخی مقامات نظامی و هسته‌ای می‌شود. بند ۱۱ و ۱۲ در مورد بلوکه کردن اموال و دارایی افراد و نهادهای خاص است. در این زمینه نیز تنها به بلوکه کردن بسنده می‌کند. علاوه بر این شرکت‌هایی تحریمی عموماً شامل شرکت‌های نظامی و هسته‌ای هستند. در کل قطعنامه‌های شورای امنیت تنها نام بانک سپه و بانک صادرات شرقی (یکی از شعب بانک ملت) دیده می‌شود و هیچ بانک یا موسسه مالی نیز در لیست تحریم قرار نمی‌گیرند. ضمن اینکه هیچ یک از قطعنامه‌های شورای امنیت در مورد ارتباط با سایر بانک‌های ایرانی یا نظام مالی ایران هیچ ممنوعیت الزام‌آوری ندارد. در بندهای ۱۴ تا ۱۷ نیز قطعنامه ۱۹۲۹ برخلاف ادعای گزارش تصمیم الزام‌آور نمی‌گیرد و به کشورها توصیه می‌کند اگر در کشتی‌ها یا هواپیماهای مرتبط با ایران به موارد مشکوکی در ارتباط با حمل موارد موشکی و هسته‌ای ممنوع شده برخورد کردند با اجازه کشور صاحب پرچم اجازه بازرسی دارند و در صورت بازرسی باید اموال ممنوع را توقیف کنند. بنابراین موضوع بازرسی محموله‌های ایران نیز اولاً الزام‌آور نیست، ثانیاً صرفاً با داشتن مدرک معتبر مبنی بر حمل محموله هسته‌ای نظامی است و ثالثاً با رضایت کشور صاحب پرچم. بند ۱۸ و ۱۹ این قطعنامه الزام حقوقی را در مورد عدم ارائه خدمات به خطوط کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران ایجاد می‌کند که در گزارش اتاق نیز به آن اشاره شده. بند ۲۰ و ۲۱ که در مورد خدمات بیمه و اطلاعات حمل و نقل محموله‌های مشکوک به حمل موارد هسته‌ای و نظامی است نیز جز موارد الزام‌آور قطعنامه نیست و قطعنامه تصمیمی درباره آن نمی‌گیرد. بنابراین ادعای گزارش در مورد تحریم خدمات بیمه در قطعنامه نیز درست نیست.



بند ۲۲ نیز تصمیم در مورد ارتباط با سپاه و لیست تحریم سپاه در قطعنامه است که شامل تجارت معمول ایران نمی‌شود. بنابراین از تمامی ادعاهای مطرح شده در این گزارش در مورد تحریم‌های قطعنامه ۱۹۲۹ بر تجارت عادی ایران فقط عدم ارائه خدمات به خطوط کشتیرانی ایران و شرکت‌های وابسته که در پیوست قطعنامه ۱۹۲۹ مشخص شده و شامل ۳ شرکت است، صحت دارد. بنابراین همانطور که بررسی شد هیچ ممنوعیت حقوقی الزام‌آوری در مورد فروش نفت ایران، ارائه خدمات مالی، بیمه‌ای و... به نفتکش‌ها، بازرسی محموله‌های صادراتی و وارداتی ایران و روابط بانکی ایران در قطعنامه‌های شورای امنیت وجود ندارد و موارد مطرح شده در گزارش اتاق بازرگانی یا ناشی از عدم اشراف حقوقی نگارندگان گزارش است یا مطرح کردن ادعای کذب برای رسیدن به هدفی خاص. علاوه بر این تنها محدودیت الزام‌آور قطعنامه ۱۹۲۹ که با موارد مطرح شده در گزارش مطابقت دارد، مربوط به خطوط کشتیرانی و ۳ شرکت وابسته به آن است که همه آن‌ها قبلاً و در سپتامبر سال ۲۰۰۸ براساس دستوراجرائی ۱۳۳۸۲ آمریکا در لیست تحریم آن کشور قرار گرفته بودند و شامل محدودیت‌های بسیار بیشتر با ضمانت اجرای بالاتری نسبت به قطعنامه‌های شورای امنیت می‌شدند.^۴ به طور مثال در قطعنامه شورای امنیت آورده شده که این شرکت‌ها و نهادهای تحت کنترل آن باید در لیست تحریم قرار بگیرند. اما در دستوراجرائی ۱۳۳۸۲ و سایر تحریم‌های وضع شده توسط آمریکا این شرکت و دایره خدمات دهندگان خطوط کشتیرانی ایران شامل مجازات‌های خزانه‌داری آمریکا می‌شدند. مجازات‌هایی شامل قرار گرفتن در لیست تحریم آمریکا یا جریمه. به طور مثال کامرز بانک آلمان به دلیل پرداخت دلاری غیرمستقیم برای خطوط کشتیرانی ایران، شامل جریمه آمریکا شد و تعهد داد تا با پذیرش نظارت آمریکا و قواعد تحریمی این کشور از تکرار این اتفاق خودداری کند.^۵ اتفاقی که هیچ‌گاه در مورد تحریم‌های سازمان ملل رخ نداد.

- ادعاهای اقتصادی: گزارش اتاق بازرگانی در ادامه ادعاهای خود در مورد قطعنامه ۱۹۲۹، این قطعنامه را زمینه‌ساز کاهش صادرات و درآمد نفتی می‌داند. سوال اینجاست، وقتی هیچ تحریم الزام‌آوری در مورد صادرات نفت، حمل و نقل نفت، بیمه نفتکش‌ها و... در قطعنامه‌های شورای امنیت وجود ندارد چگونه این گزارش ادعا می‌کند که تحریم‌های این قطعنامه باعث کاهش صادرات و درآمد نفتی شده؟ این گزارش چگونه این ادعا را مطرح می‌کند درحالی که تا قبل از اعمال تحریم‌های نفتی آمریکا بر ایران در سال ۲۰۱۲، یعنی حدود ۲ سال بعد از قطعنامه ۱۹۲۹ هیچ تغییری در صادرات نفت ایران ایجاد نمی‌شود و میانگین صادرات نفتی ایران ثابت است؟

۴. قرار گرفتن خطوط کشتیرانی ایران و ۱۸ شرکت مرتبط در لیست تحریم آمریکا، سپتامبر ۲۰۰۸:

<https://2017-2009.state.gov/t/isn/143265.htm>

۵. توافق‌نامه کامرز بانک با اداره کنترل دارایی خارجی وزارت خزانه‌داری آمریکا:

<https://ofac.treasury.gov/media/12311/download?inline>





بنابراین این بخش از فصل دوم گزارش همانطور که بیان شد، شامل ادعاهای خلاف واقع و کذب هم از نظر حقوقی و هم اقتصادی است.

اما بخش سوم از فصل دوم گزارش اتاق بازرگانی که در آن اتاق بازرگانی تلاش کرده برای ادعاهای غط بخش دوم نمونه عملی بیان کند، شامل گزاره‌هایی است که بررسی آن نتایج قابل توجهی به همراه دارد.

در نمونه اول از نتایج عملی تحریم‌های شورای امنیت آورده شده:

«بانک صادرات: در سال ۲۰۰۸ به دلیل نقش در تأمین مالی برنامه هسته‌ای، همکاری با اشخاص تحریم‌شده و نقل و انتقال منابع مالی مرتبط با شرکت‌های تحت تحریم در لیست SDN قرار گرفت و بسیاری از بانک‌های اروپایی از تعامل با آن خودداری کردند.»

بانک صادرات نمونه عملی اول ارائه شده از سوی گزارش اتاق است که خود گویا بسیاری از مطالب است. در مورد این نمونه چند نکته وجود دارد. اولاً بانک صادرات هیچ‌گاه در لیست تحریمی قطعنامه‌های شورای امنیت وجود نداشته. جالب اینجاست که گزارش اتاق نیز وقتی می‌خواهد از عواقب تحریم بر بانک صادرات بگوید از قرار گرفتن این بانک در لیست تحریم آمریکا یا همان SDN List شاهد مثال می‌آورد. در واقع در تیتیر مطلب ادعا می‌کند مشکلات ایجاد شده برای بانک صادرات در سال ۲۰۰۸ ناشی از تحریم شورای امنیت است اما وقتی قرار است همین مشکل را در یک خط توضیح دهد علت را قرار گرفتن این بانک در لیست تحریم آمریکا یا همان SDN List می‌داند. این گزارش حتی در بیان علت قرارگرفتن بانک صادرات در لیست تحریم نیز دچار خطا شده است. چراکه بهانه قرار گرفتن بانک صادرات ایران در لیست تحریم آمریکا تروریسم در دستوراجرای ۱۳۲۲۴ است نه بهانه اشاعه و هسته‌ای در دستوراجرای ۱۳۳۸۲. اما اینکه در یک مطلب کارشناسی به سبک فریب‌های رسانه‌ای تیتیر و توضیحات دو معنای متفاوت را به ذهن متبادر کند و اثر یک تحریم به جای اثر یک تحریم دیگر به مخاطب ارائه شود، شائبه تدلیس مخاطبان و سیاست‌گذاران را به ذهن می‌آورد.

نمونه بعدی مربوط به بانک ملی است. در این مورد در گزارش آمده:

«بانک ملی: پس از تصویب قطعنامه ۱۸۰۳، در بسیاری از کشورها با محدودیت‌های اعتباری و توقف دسترسی به سیستم‌های مالی سوئیفت روبه‌رو شد.»

در این مورد نیز دقیقاً همان اشتباه مرتبط با بانک صادرات تکرار شده. چراکه اولاً بانک ملی در لیست تحریم هیچ یک از قطعنامه‌های شورای امنیت از جمله قطعنامه ۱۸۰۳ نیست. بنابراین نسبت دادن یک مشکل به تحریمی که اصلاً وجود ندارد کاملاً غیرمنطقی است. ثانیاً دلیل مشکلات احتمالی برای بانک ملی قرار گرفتن نام این بانک و شعب آن در کشورهای آسیایی و اروپایی در لیست تحریم آمریکا ۴ ماه پیش از صدور قطعنامه ۱۸۰۳ است. نمونه بعدی که این گزارش با استناد به آن مدعی اثرگذاری قطعنامه‌های شورای امنیت شده، مربوط به بیمه است.





در این گزارش آمده:

بیمه ایران: به دنبال بندهای تحریمی قطعنامه ۱۹۲۹، شرکت‌های بیمه‌گر اروپایی و آسیایی قراردادهای پوشش بیمه‌ای محموله‌های نفتی ایران را تمدید نکردند.

همانطور که بیان شد، در قطعنامه ۱۹۲۹ هیچ اشاره‌ای به بیمه مربوط به نفتکش‌ها و محموله‌های نفتی نشده است. نکته قابل توجه این است که بعد از محدودیت‌های قانون سیسادا که پس از قطعنامه ۱۹۲۹ در آمریکا تصویب شد و سپس در قوانین ان‌دی‌ای‌ای، ترا و ایفکا تکمیل شد، روابط بانکی و پرداخت ایران دچار مشکل شد، چراکه پرداخت برای ایران، نهادهای ایرانی و محموله‌های نفتی ایران می‌توانست مجازات قطع دسترسی به نظام مالی آمریکا را داشته باشد. همچنین در برخی قوانین آمریکا از جمله ایفکا بیمه محموله‌های نفتی ایران نیز دچار چنین محدودیت‌هایی بود. لذا اساساً ایجاد مشکل برای بیمه و بیمه‌اتکایی نفتکش‌ها نه ناشی از تحریم‌های شورای امنیت بلکه ناشی از تحریم‌های آمریکا است. چراکه تحریم‌های شورای امنیت اساساً شامل تحریم بیمه و روابط بانکی ایران نیست.

این گزارش سه نمونه عملی دیگر نیز به عنوان مصادیق اثربخشی قطعنامه‌های شورای امنیت ارائه می‌کند که به شرح زیر است:

شرکت کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران: طبق بندهای قطعنامه ۱۹۲۹، این شرکت به دلیل حمل کالاهای دوگانه تحریمی و ارتباط با برنامه موشکی ایران در لیست تحریم قرار گرفت. کشورهای عضو اتحادیه اروپا و شرق آسیا دسترسی ناوگان دریایی آن را به بنادر خود مسدود کردند.

شرکت مهندسی و ساخت تاسیسات دریایی ایران و شرکت پتروشیمی نوری: به دلیل ارتباط با پروژه‌های کلیدی نفت و گاز، هدف تحریم‌های موضوع قطعنامه ۱۹۲۹ قرار گرفتند که منجر به لغو قراردادهای بین‌المللی در زمینه تأمین تجهیزات و خدمات شد.

از سه نمونه فوق نیز تنها شرکت کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران در لیست تحریم قطعنامه ۱۹۲۹ قرار دارد. اما همانطور که پیشتر گفته شد، مشکلات ایجاد شده برای این شرکت به صورت عینی نیز ناشی از تحریم‌های آمریکا بود. چراکه تخلف از تحریم‌های آمریکا برای کسانی که از آن پیروی نمی‌کنند هزینه اقتصادی دارد، اما پیروی نکردن از تحریم‌های شورای امنیت تنها اثر حقوقی دارد و هزینه واقعی اقتصادی ندارد. گزارش اتاق بازرگانی در مورد دو شرکت دیگر نیز دچار اشتباه فاحش شده است. اولاً هیچ یک از دو شرکت دیگر در لیست تحریم‌های قطعنامه‌های شورای امنیت وجود ندارد و اگر مشکلی برای آن‌ها پیش آمده ناشی از این موضوع نبوده، ثانیاً اساساً پروژه‌های نفت و گاز ایران هیچ‌گاه موضوع تحریم‌های شورای امنیت علیه ایران نبوده است. لذا بیان این موضوع نیز کاملاً خلاف واقع است.





در جمع‌بندی گزارش اتاق بازرگانی در فصل دوم باید گفت این فصل پر از داده‌های اشتباه و کذب است. از طرف دیگر، باید به این نکته توجه کرد که پس از سال ۲۰۱۰ و تصویب قانون سیاست‌ها علیه ایران در آمریکا و سپس قوانین ان‌دی‌ای‌ای، ترا و ایفکا، بانک‌ها، موسسات مالی و... به دلیل ترس از محرومیت از نظام کارگزاری دلار آمریکا روابط خود با ایران را قطع کردند. همچنین کشورها و موسسات مربوط به آن‌ها به دلیل اعمال همین مجازات در صورت خرید نفت ایران یا ارتباط با بانک مرکزی ایران، هم خرید نفت خود را از ایران کاهش دادند، هم روابط بانکی ایران در همه حوزه‌ها محدود شد. لذا بسیاری از موسسات ایرانی دچار مشکل شدند. نسبت دادن این اتفاق به قطعنامه‌های شورای امنیت که اساسا دارای چنین تحریم‌هایی نیست و چنین ضمانت اجرایی ندارد، نه تنها یک خطای تحلیلی فاحش بلکه کاملا دور از واقعیت است.

فصل سوم و چهارم- تکرار اشتباهات گذشته در چارچوب جدید

فصل سوم گزارش اتاق بازرگانی نیز تلاش کرده محدودیت‌های قطعنامه‌های شورای امنیت و پیامدهای اقتصادی این محدودیت‌ها را بیان کند. همچنین فصل چهارم تحلیلی از این نتایج ارائه داده. لذا برای بررسی صحت ادعاهای مطرح شده، ابتدا به عنوان نمونه محدودیت‌ها و پیامدهای مورد اشاره فصل سوم در مورد قطعنامه ۱۹۲۹ بیان می‌شود، سپس برای صحت‌سنجی آن ضمن بررسی این محدودیت‌ها و پیامدها، به تحلیل های اشاره شده در فصل چهارم نیز اشاره می‌شود.

در فصل سوم این گزارش در مورد قطعنامه ۱۹۲۹ آمده:

«قطعنامه ۱۹۲۹ (ژوئن ۲۰۱۰)

محدودیت‌ها

- ممنوعیت سرمایه‌گذاری خارجی در بخش‌های نفت، گاز، پالایشگاه‌ها و صنایع پتروشیمی
- تحریم شرکت کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران
- ممنوعیت بیمه حمل‌ونقل کالاهای ایرانی از سوی شرکت‌های بین‌المللی
- محدودیت‌های فراگیر بر مؤسسات مالی ایرانی برای گشایش ال‌سی و تراکنش‌های بین‌المللی



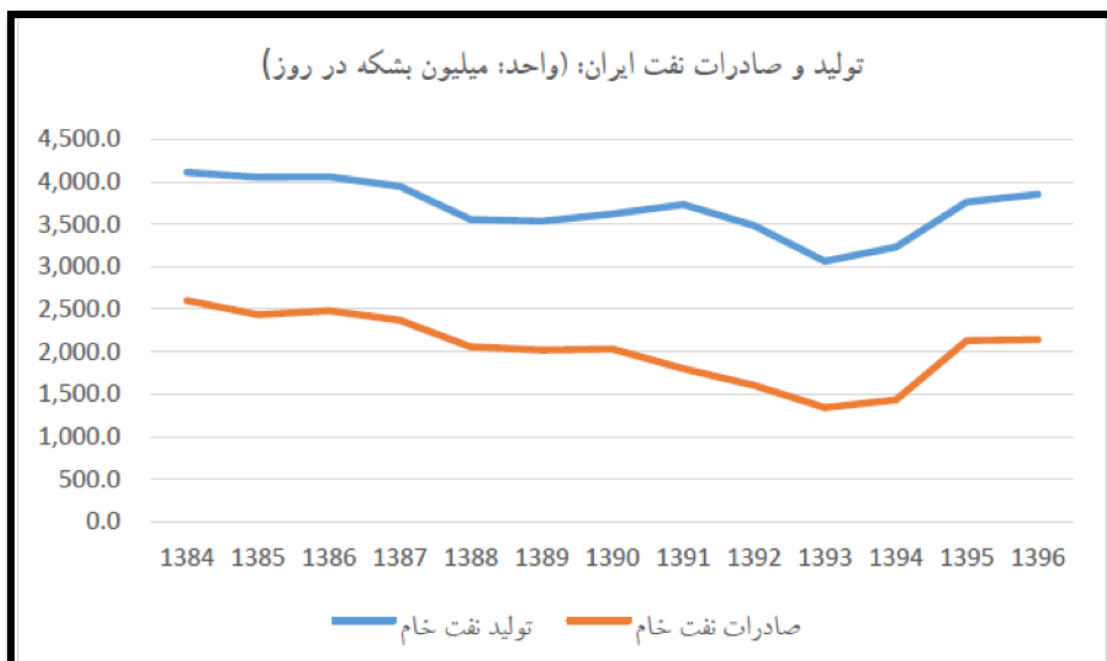


پیامدهای اقتصادی

- افت شدید فروش نفت خام و کاهش صادرات نفت به زیر یک میلیون بشکه در روز
- کاهش شدید منابع ارزی بانک مرکزی و شکل‌گیری بحران ارزی
- افزایش هزینه‌های بیمه، حمل و نقل و مبادله کالایی برای واردکنندگان و صادرکنندگان»

در مورد محدودیت‌های گفته‌شده در قطعنامه، همانطور که در مورد بندهای تحریمی فصل قبل گفته شد، تنها قرار گرفتن خطوط کشتیرانی ایران در لیست تحریم قطعنامه ۱۹۲۹، صحت دارد و مابقی محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها اساساً در الزامات قطعنامه وجود ندارد و ادعای گزارش در این زمینه صحت ندارد.

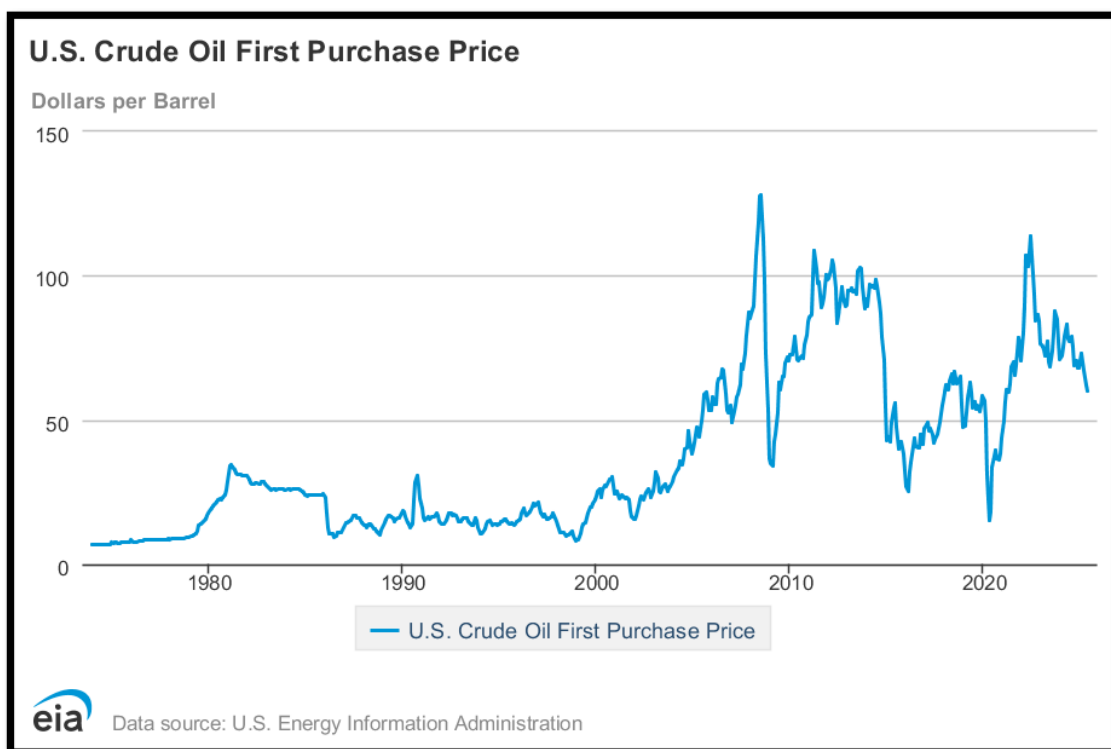
در مورد پیامدهای اقتصادی که سعی شده با تحلیل در فصل چهارم گزارش دقیق‌تر شود نیز، این گزارش دارای خطاهای جدی است. به‌طور مثال گزارش مدعی شده که پیامد اقتصادی قطعنامه ۱۹۲۹ کاهش صادرات نفت به زیر یک میلیون بشکه در روز است. بد نیست برای صحت‌سنجی این موضوع آمار صادرات نفت را دقیق بررسی کنیم. قطعنامه ۱۹۲۹، در ماه جون سال ۲۰۱۰ میلادی یعنی خرداد ماه ۱۳۸۹ به تصویب رسیده و همانطور که گفته شد، اساساً دارای تحریم نفتی نیست. در مقابل روز آخر سال ۲۰۱۱ میلادی یعنی دی ماه سال ۱۳۹۰، قانون ان‌دی‌ای آمریکا تصویب شد و اعلام شد که طی ۶ ماه یعنی از ابتدای سال ۲۰۱۲ (۱۳۹۱)، کشورهای خریدار نفت باید خرید نفت خود از ایران را کاهش دهند وگرنه بانک‌های آن‌ها با محرومیت از نظام کارگزاری دلار محروم خواهند شد. آمار صادرات نفت ایران به وضوح نشان می‌دهد که بعد از تصویب قطعنامه تغییری در صادرات نفت ایران ایجاد نشده و تا قبل از تصویب قانون ان‌دی‌ای یعنی تا قبل از سال ۲۰۱۲ میلادی یا ۱۳۹۱ شمسی، صادرات نفت ایران میانگین ثابت نزدیک به ۲ میلیون بشکه در روز را داشته است.





اما غلط بودن ادعای گزار اتاق بازرگانی زمانی بیشتر نمایان می‌شود که خود این گزارش در فصل چهارم در تحلیل پیامدهای اقتصادی می‌نویسد:

«درآمد نفتی کشور از حدود ۱۰۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱ به حدود ۳۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۳ سقوط کرد.»
در واقع اگرچه گزارش در فصل سوم مدعی می‌شود قطعنامه ۱۹۲۹ باعث کاهش فروش نفت و درآمدهای نفتی شده، اما در فصل چهارم اعتراف می‌کند که تا پایان سال ۲۰۱۱ یعنی تا قبل از تصویب قانون ان‌دی‌ای و اعمال تحریم‌های نفتی آمریکا، وضعیت درآمد نفتی ایران مشکلی نداشته، آن هم در بازه زمانی که قیمت جهانی نفت نیز تقریباً ثابت بوده.



درواقع خود گزارش اتاق بازرگانی اعتراف می‌کند که تا یک سال و نیم بعد از تصویب قطعنامه و درحالی که قیمت نفت ثابت بوده، درآمد نفتی ایران در وضعیت معمول خود قرار داشته که نشان‌دهنده عدم تغییر در صادرات است و تغییر بعد از تصویب قانون ان‌دی‌ای رخ می‌دهد.





در مورد سایر پیامدها نیز این گزارش دارای اشتباهات و مغالطات واضحی است. به طور مثال افزایش نرخ ارز یکی از پیامدهای قطعنامه ۱۹۲۹ بیان شده. این درحالی است که خود گزارش در تحلیل پیامدهای اقتصادی می‌نویسد:

«نرخ ارز آزاد از حدود ۱۰۰۰ تومان در سال ۲۰۱۰ به بیش از ۳۶۰۰ در سال ۲۰۱۳ رسید. قطعی دسترسی به منابع ارزی، تحریم SWIFT و انتظارات تورمی موجب این جهش شدید نرخ ارز شدند.»

چنانکه خود گزارش می‌نویسد و آمارها نیز گویا است. قیمت دلار تا پایان سال ۲۰۱۰ و حتی در سال ۲۰۱۱ میلادی (۹۰ شمسی) در کشور بین ۱۰۰۰ تا ۱۳۰۰ تومان بود. علاوه بر این نوسان مقطعی قیمت ارز در سال‌های ۸۹ و ۹۰ ناشی از تصویب قانون سیسدا در سال ۸۹ است. چراکه برخلاف قطعنامه‌های شورای امنیت که روابط بانکی ایران هدف تحریم قرار نمی‌داد، قانون سیسدا، موسسات مالی دنیا را تهدید می‌کرد که در صورت تسهیل مستقیم یا غیرمستقیم تراکنش برای نهادهای تحریمی ایران، آن‌ها را از نظام پرداخت دلار محروم می‌کند. موضوعی که باعث ایجاد مشکل در روابط بانکی و نهایتاً نوسان قیمت در سال ۸۹ و ۹۰ شد. اما افزایش قیمت تا حدود ۳۶۰۰ تومان در سال ۲۰۱۳ چنانکه خود گزارش نیز بیان می‌کند ناشی از کاهش درآمد ارزی بود. کاهشی که در پی کاهش فروش نفت بعد از قانون ان‌دی‌ای در سال ۲۰۱۲ (۹۱ شمسی) ایجاد شد. بنابراین این ادعای گزارش نیز صحت ندارد.

علاوه بر این گزارش برای افزایش نقش تحریم‌های شورای امنیت، در گزارش خود مغلطه‌هایی نیز انجام می‌دهد. به طور مثال گزارش در مورد نرخ رشد اقتصادی می‌نویسد:

«میانگین رشد اقتصادی ایران در سال‌های پیش از تحریم (۲۰۰۵-۲۰۰۰) حدود ۵ درصد بود. پس از آغاز تحریم‌های شورای امنیت، این نرخ در بازه ۲۰۰۶-۲۰۱۲ به زیر یک درصد رسید و در سال ۲۰۱۲ به منفی سقوط کرد. تحریم نفتی و مالی، به‌ویژه در پی تصویب قطعنامه ۱۹۲۹، اثر منفی شدیدی بر تولید ناخالص داخلی داشت.»

برای اینکه متوجه شویم مغلطه این گزاره کجاست خوب است بازه‌های زمانی تحریم‌ها را با بازه زمانی نرخ رشد اقتصادی مقایسه کنیم. برای این موضوع آماره صندوق بین‌المللی پول از نرخ رشد اقتصادی ایران در سال‌های مختلف را معیار قرار می‌دهیم. براساس آمار صندوق بین‌المللی پول میانگین رشد اقتصادی ایران در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ همانطور که در گزارش بیان شده، حدود ۵ درصد است. اما برای مقایسه اثرگذاری تحریم‌های شورای امنیت با تحریم‌های آمریکا باید نرخ رشد اقتصادی در بازه زمانی اعمال قطعنامه یعنی سال‌های ۲۰۰۶ تا پایان سال ۲۰۱۱ با میانگین سال ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ یعنی زمانی که تحریم نفتی آمریکا اعمال شده و فروش نفت ایران کاهش پیدا کرده مقایسه کرد. نه اینکه اثر تحریم‌های نفتی آمریکا بر نرخ رشد اقتصادی را به جای اثر قطعنامه‌های شورای امنیت ارائه کنیم. اگر به این صورت میانگین نرخ رشد را محاسبه کنیم نتیجه متفاوت خواهد بود. براین اساس میانگین نرخ رشد در سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱ براساس آمار صندوق بین‌المللی پول برابر با ۳.۸ درصد یعنی حدود ۴ درصد است. حتی اگر سایر شاخصه‌ها را کنار بگذاریم این قطعنامه‌ها تنها یک درصد نرخ رشد را کاهش دادند.



اما گزارش با زیرکی با اضافه کردن نرخ منفی رشد سال ۲۰۱۲ ناشی از کاهش فروش نفت به میانگین سال‌ها قبل، تلاش دارد تا اثر قطعنامه‌ها بر نرخ رشد را قابل توجه جلوه دهد. این درحالی است که اگر نرخ رشد میانگین ۴ درصد بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱ ناشی از قطعنامه‌ها را با نرخ رشد میانگین سال ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ ناشی از تحریم نفتی که براساس آمار صندوق بین المللی پول میزان آن منفی ۲.۶ درصد است را مقایسه کنیم متوجه تفاوت اثر قطعنامه‌ها در نسبت با تحریم‌های آمریکا خواهیم شد. همچنین کاهش نرخ رشد در سال ۲۰۱۹ یعنی پس از خروج آمریکا از برجام به منفی ۳ درصد، درحالی که تحریم‌های ذیل قطعنامه شورای امنیت علیه ایران اجرا نمی‌شد، خود گویای تفاوت اثر تحریم‌های آمریکا و شورای امنیت است. البته باید توجه کرد این مقایسه صرفاً برای نشان دادن اشتباه و مغلطه فاحش گزارش اتاق انجام شده، اما در حالت کلان نرخ رشد صرفاً از تحریم پیروی نکند. چنانکه سال ۲۰۱۵ یعنی سالی که متن برجام نهایی و تصویب شد، نرخ رشد ایران منفی بود و سال ۲۰۱۴ درحالی که هم قطعنامه‌ها علیه ایران اجرا می‌شد و هم تحریم‌های آمریکا باقی بود نرخ رشد ایران ۵ درصد بود.^۶ لذا به نظر می‌رسد اساساً داده‌های اقتصاد کلان این گزارش برای مقایسه محل تردید است. اما فرای این نکته، حتی اگر همه شاخص‌ها را براساس تحریم ببینیم شیوه انجام این کار از سوی گزارش اتاق بازرگانی غیردقیق و همراه با مغلطه است.

در مورد شاخصه‌های خرد و اجتماعی که در فصل چهارم گزارش به آن اشاره شده نیز همان مشکلات و عدم تفکیک انواع تحریم و تحلیل اشتباه را می‌توان به وضوح دید. مثلاً این گزارش در مورد مصرف لوازم خانگی خانوار می‌نویسد:

«بررسی شاخص‌های هزینه خانوار نشان می‌دهد مصرف کالاهای بادوام مانند خودرو و لوازم خانگی، به ویژه در سال‌های ۲۰۱۲-۲۰۱۳، کاهش چشمگیری داشت.»

این جمله همانند گزاره‌های اقتصاد کلان دچار خطای تحلیلی است. چراکه سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ دقیقاً پس از تحریم‌های نفتی آمریکا علیه و کاهش صادرات و شاخصه‌های اقتصادی است، نه تحریم‌های شورای امنیت. گزاره دیگری که این گزارش در شاخصه‌های اقتصادی به آن اشاره می‌کند، مسئله واردات دارو است. در این گزارش در مورد دارو آمده است:

«**دسترسى به دارو و کالاهای اساسی:** تحریم‌های بانکی و کشتیرانی واردات دارو و مواد غذایی خاص را با دشواری مواجه ساخت. در برخی دوره‌ها کمبود انسولین و داروهای بیماران خاص گزارش شد.»

اما ماجرای مشکل واردات دارو و مواد غذایی چیست؟ واقعیت این است که اساساً تحریم‌های شورای امنیت نه تنها هیچ مانعی بر سر واردات دارو و کالای اساسی ندارد، بلکه همیشه اینچنین مواردی استثنا می‌شود. حتی در تحریم‌های آمریکا نیز بعضاً واردات دارو و بسیاری از کالاهای اساسی از تحریم معاف می‌شوند.

۶. نرخ رشد اقتصادی سالانه ایران، صندوق بین‌المللی پول:

<https://data.worldbank.org/indicator/NY.GDP.MKTP.KD.ZG?locations=IR>

<https://www.macrotrends.net/global-metrics/countries/irn/iran/gdp-gross-domestic-product>



به طور مثال در اوج تحریم های سال های ۹۰ تا ۹۲، کوهن طراح تحریم های وزارت خزانه داری آمریکا در واکنش به این موضوع می گوید: «تحریم ها برکسانی است که به دولت ایران برای گسترش برنامه هسته ای کمک می کنند نه برای تجارت غذا و دارو. هدف نهایی این است که روند توسعه برنامه هسته ای ایران کند شود و به مقامات ارشد ایران که مسوول تصمیم گیری درباره این برنامه هستند فشار وارد شود، نه اینکه غذا و دارو در ایران کمیاب شود.»^۷ اما واقعیت در این موضوع چیست؟ همانگونه که گزارش نیز اشاره می کند به علت عدم برقراری روابط بانکی ایران برای واردات دارو دچار مشکل بود. اما چرا بانک ها با ایران ارتباط برقرار نمی کردند. علت اصلی این موضوع تحریم های آمریکا بود که هرگونه ارتباط موسسات مالی دنیا با نظام مالی ایران از جمله بانک مرکزی ایران شامل مجازات محرومیت از نظام کارگزاری دلار می دانست. بانک ها و موسسات مالی دنیا نیز که سابقه جریمه های سنگین آمریکا را داشتند، با اعمال این مجازات سنگین از ایران دوری کردند و ریسک آن را حتی برای کالاهای بشردوستانه را نمی پذیرفتند. لذا گزارش های زیادی در مراکز مختلف طی سال های تحریم ایران در این زمینه منتشر شد که به علت تحریم های بانکی آمریکا دسترسی ایران به دارو نیز محدود شده است. موضوعی که حتی مورد اعتراض دبیرکل سازمان ملل نیز بود. مثلاً بانکی مون دبیر کل وقت سازمان ملل در این رابطه گفته بود: «شرکت هایی که برای صادرات غذا و دارو به ایران مجوز لازم دریافت کرده اند برای یافتن بانک برای انجام تراکنش مالی آن دچار مشکل هستند.»^۸

اندیشکده ویلسون نیز در تحلیل خود از این موضوع به این نکته اشاره می کند که فشار تحریم های مالی آمریکا، باعث شده است تا تجارت دارو با ایران دچار مشکل شود و مسائل حقوق بشری در تحریم ها رعایت نشود. این اندیشکده در گزارش خود می گوید: «در حال حاضر، علیرغم مقررات معافیت محدود در مجازات های آمریکایی و اروپایی که به منظور تسهیل تجارت بشردوستانه با ایران است، ساختار درهم تنیده رژیم تحریم ها انجام این کار را تقریباً غیرممکن کرده است.»^۹ آمریکایی ها البته خود از این موضوع آگاه بودند، به طور مثال دفتر پاسخگویی دولت آمریکا در گزارش خود از تحریم ها به این موضوع اشاره می کند که تجار در کشورهای مختلف به دلیل اینکه بانک های خارجی تمایلی به پردازش معاملات برای آنها نداشتند، در تجارت بشردوستانه با ایران نیز دچار مشکل هستند.^{۱۰}

۷. <https://ir.voanews.com/a/david-cohen/1591220.html>

۸. <https://www.reuters.com/article/us-iran-sanctions-un/u-n-chief-says-sanctions-on-iran-affecting-its-people-idUSBRE89412Z20121005>

۹. https://www.wilsoncenter.org/sites/default/files/media/documents/publication/sanctions_medical_supply_shortages_in_iran.pdf

ص ۳

۱۰. <https://www.gao.gov/assets/652314/660.pdf>

ص ۴۲





بنابراین در این زمینه نیز علاوه بر اینکه دارو هدف تحریم شورای امنیت نبوده است، بلکه عدم دسترسی به روابط بانکی نیز هیچ‌گاه جز تحریم‌های شورای امنیت نبوده. بنابراین هم موضوع و هم چرایی موضوع اساساً ربطی به قطعنامه‌های شورای امنیت ندارد و گزارش در این زمینه نیز دچار اشتباه شده است.

در نهایت باید در تحلیل ۴ فصل اول گزارش معاونت بین‌الملل گفت که این گزارش در ۴ فصل اول خود با داده‌های غلط، با مغلطه در ارائه آمار و فریبکاری تلاش کرده اثرات تحریم آمریکا را به جای اثرات قطعنامه‌های شورای امنیت ارائه کند. این درحالی است که تحریم‌های شورای امنیت نه از نظر بعد و نه از نظر ضمانت اجرا به هیچ وجه با تحریم‌های آمریکا قابل مقایسه نیستند. در ادامه به بررسی چرایی این موضوع می‌پردازیم.



مقایسه تحریم‌های آمریکا و شورای امنیت از نظر ابعاد تحریم

تمامی تحریم‌های اعمالی از سوی قطعنامه‌های شورای امنیت، در تحریم‌های اعمالی از سوی آمریکا نیز قرار دارند. تحریم‌های ثانویه اعمالی از سوی آمریکا هم از نظر کمیت و هم از نظر کیفیت ابعاد وسیع‌تری در نسبت با قطعنامه‌های شورای امنیت دارند. از نظر کمیت تحریم‌های ثانویه آمریکا جامع است و تحریم‌های مهمی از جمله تحریم‌های بانکی، نفتی، سرمایه‌گذاری، تجاری و... را شامل می‌شود. به طور مثال درحالی که افراد و نهادهای تحریمی قطعنامه‌های شورای امنیت علیه ایران حدود ۱۱۵ شخص حقیقی/حقوقی است. اشخاص حقیقی/حقوقی مرتبط با ایران که در لیست تحریم آمریکا قرار دارند بیش از ۲۰۰۰ شخص حقیقی/حقوقی است. تعداد این اشخاص قبل از برجام یعنی دوره مورد ادعایی گزارش نیز بیش از ۷۰۰ شخص حقیقی/حقوقی بوده است. از نظر کیفیت نیز تحریم‌های آمریکا اهمیت بیشتری دارند. به طور مثال وقتی نهادی براساس قطعنامه‌های شورای امنیت در لیست تحریم قرار می‌گیرد تنها باید اموال و دارایی آن نهاد در کشورها بلوکه شود. اما براساس قانون تحریمی سیسدا، وقتی نهادی براساس تحریم‌های آمریکا در لیست تحریم قرار می‌گیرد علاوه بر بلوکه شدن اموال و دارایی آن نهاد، اگر موسسات مالی دنیا چه در نظام بانکی آمریکا و چه در سایر نظامات مالی و با هر ارزی، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم برای آن نهاد تراکنش انجام دهند مجازات می‌شوند. مجازات‌ها نیز شامل جرائم سنگین چند میلیارد دلاری و یا محرومیت از حساب کارگزاری دلار در آمریکا است که جریمه سنگینی است.

مقایسه تحریم‌های آمریکا و شورای امنیت از نظر ضمانت اجرا

تحریم‌های شورای امنیت از نظر ضمانت اجرای دارای دو ایراد است. اولاً بسیاری از تحریم‌های کلیدی از جمله تحریم‌های بانکی و نفتی در قطعنامه‌های شورای امنیت وجود ندارد یا الزام‌آور نیست. ثانیاً تنها پشتوانه تحریم‌های الزام‌آور شورای امنیت، حقوق بین‌الملل است. این درحالی است که تحریم‌ها براساس هزینه-فایده عمل می‌کنند نه مسائل حقوقی. بانک‌ها و موسسات مالی دنیا نیز به علت جایگاه دلار و نظام مالی آمریکا، از تحریم‌های آمریکا پیروی می‌کنند نه الزامات حقوقی. چنانکه بعد از خروج غیرقانونی آمریکا از برجام، درحالی که هیچ‌یک از قطعنامه‌های تحریمی شورای امنیت علیه ایران بازنگشت، اما همه شرکت‌های خارجی از ایران خارج شدند، فروش نفت ایران کاهش پیدا کرد و روابط بانکی دچار چالش شد. دلیل این موضوع این بود که شرکت‌ها و بانک‌ها از ترس از دست دادن نظام مالی دلار در آمریکا ایران را ترک می‌کردند نه براساس مسائل حقوقی. چراکه اگر مسائل حقوقی اهمیت داشت، شرکت‌ها باید به خاطر خروج غیرقانونی آمریکا از برجام و بازنگشتن قطعنامه‌های شورای امنیت در ایران می‌ماندند.



مقایسه تحریم‌های آمریکا و شورای امنیت از نظر اثرگذاری

از نظر میزان اثرگذاری نیز تحریم‌های شورای امنیت اثرگذاری تحریم‌های آمریکا را ندارند. اولاً بسیاری از تحریم‌های اصلی از جمله تحریم‌های نفتی بانکی، جز تحریم‌های شورای امنیت نیست. ثانیاً پیروی شرکت‌ها از تحریم‌های آمریکا، به علت هزینه بالای پیروی نکرد از تحریم‌های آمریکا بسیار بیشتر از تحریم‌های شورای امنیت است. مثلاً با اینکه بانک سپه ایران از سال ۲۰۰۷ و براساس قطعنامه ۱۷۴۷ در تحریم شورای امنیت است، اما مشکلات عمده بانکی ایران مربوط به بعد تصویب قانون سیسادا و ان‌دی‌ای در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۲ است که تحریم‌های ریسک‌محور بانکی و نفتی آمریکا علیه ایران اعمال می‌شود. ثالثاً تحریم‌های ریسک‌محور بانکی آمریکا که کل روابط بانکی و تبادل پول ایران را دچار چالش می‌کند، اعمال سایر تحریم‌ها را بی‌معنا می‌کند. براساس این تحریم‌ها که در قوانین مختلف تحریمی آمریکا از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۳ اعمال می‌شود، کل روابط پولی و بانکی ایران در تحریم است و هرگونه تراکنش شامل بانک‌ها و شرکت‌های ایرانی توسط موسسات مالی دنیا، به منزله حذف آن موسسه از نظام مالی آمریکا است. بنابراین بانک‌ها و موسسات در ارتباط با ایران احتیاط زیادی دارند. چراکه حذف از نظام کارگزاری دلار برای موسسات مالی به معنی حذف از نظام مالی بین‌المللی است. بنابراین با برقرار نشدن روابط بانکی به علت تحریم‌های آمریکا عملاً سایر ابعاد اقتصادی نیز تحت تاثیر این تحریم قرار می‌گیرد. چنانکه حتی تبادل بانکی برای خرید دارو که جز کالاهای تحریمی نیست و یا حتی دریافت پول فدراسیون‌ها و باشگاه‌های ورزشی گاهی به علت مشکلات بانکی دچار مشکل می‌گردد.

در پایان باید گفت، بسیاری از پژوهشگران حوزه تحریم نیز به این نکته اذعان کردند که اساساً آمریکا برای اعمال تحریم به مصوبات شورای امنیت نیاز ندارد و تحریم‌های اصلی اعمالی علیه ایران با اتکای آمریکا بر نظام حاکم بر سیستم مالی دنیا مبتنی بر دلار اعمال شده. مثلاً موسسه رند در گزارشی در همین زمینه می‌گوید: «اگرچه برای آمریکا مطلوب است که برای اعمال تحریم، جایگاه و قدرت بین‌المللی داشته باشد، اما ضرورتی به این امر نیست، به عنوان یک موضوع تجربه شده، آمریکا برای اعمال تحریم‌های مالی نیاز به مصوبه شورای امنیت هم ندارد.»^{۱۱} یا ریچارد نفیو در کتاب هنر تحریم‌ها بیان می‌کند که باوجود تصویب قطعنامه ۱۹۲۹ سازمان ملل قانون سیسادا و ان‌دی‌ای بود که با تهدید شرکت‌ها و موسسات به از دست دادن نظام مالی آمریکا، توانست تحریم را موثر کند.^{۱۲} بنابراین ادعای مطرح شده در ۴ فصل ابتدایی گزارش اتاق بازرگانی از اساس بی‌اعتبار است و قابل اعتنا نیست.

۱۱. The Power to Coerce: Countering Adversaries Without Going to War:
https://www.rand.org/pubs/research_reports/RR1000.html

۱۲. نفیو، ریچارد، هنر تحریم‌ها، ترجمه مرکز پژوهش‌های مجلس صص ۶۱-۶۳



فصل پنجم: بزرگ‌نمایی و چشم‌پوشی از نقاط ضعف

فصل پنجم گزارش معاونت بین‌الملل اتاق بازرگانی سعی کرده به اثرات کاهش تحریم در دوسال‌ونیم از برجام یعنی سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ (بازه زمانی ژانویه ۲۰۱۶ تا ماه می سال ۲۰۱۸)، می‌پردازد. اگرچه این داده‌ها الزاما غلط نیست، اما هم کامل نیست، هم بعضا بزرگ‌نمایی شده است و هم با اشتباه در مورد نقش تحریم‌های شورای امنیت همراه است. بنابراین فصل پنجم را باید به شکل زیر تحلیل کرد:

اشتباه در نقش تحریم‌های شورای امنیت

در مقدمه فصل پنجم آمده است که آنچه به عنوان اثرات کاهش تحریم در حوزه نفت، تجارت، روابط بانکی و اثرات این موارد گفته شده به طور ویژه ناشی از کاهش تحریم قعطنامه‌های شورای امنیت است. در این گزارش نوشته شده:

«در این فصل، به صورت گسترده به بررسی دوره اجرای برجام پرداخته می‌شود؛ دوره‌ای که با کاهش تحریم‌های بین‌المللی، به ویژه تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل و همچنین کاهش بخشی از تحریم‌های یکجانبه همراه بود و فرصت‌های کم‌نظیری برای بازسازی اقتصادی، بازگشت ایران به بازارهای جهانی و احیای سرمایه اجتماعی فراهم کرد.»

در متن گزارش در همین زمینه نوشته شده:

«لغو تحریم‌های شورای امنیت: با تصویب قطعنامه ۲۲۳۱، تحریم‌های پیشین شورا لغو و محدودیت‌ها بر برنامه هسته‌ای ایران با مکانیزم‌های نظارتی جایگزین شدند. این قطعنامه زمینه حقوقی بازگشت ایران به تجارت جهانی را فراهم ساخت.»



همانطور که مشخص است در این فصل نیز تلاش شده تا اثراتی که در ادامه گزارش بیان می‌شود ناشی از رفع تحریم‌های شورای امنیت تداعی شود. اثراتی مانند رسیدن فروش نفت به ۲.۵ میلیون بشکه یا حضور برخی شرکت‌های خارجی در ایران. اما سوال اینجاست که اگر این موارد به علت رفع تحریم‌های شورای امنیت است، چرا پس از خروج آمریکا از برجام، درحالی که تحریم‌های شورای امنیت علیه ایران اعمال نمی‌شد و رفع شده بود، همه این اثرات از بین رفت. شرکت‌های خارجی از ایران رفتند و فروش نفت ایران در چند ماه محدود به کمتر از ۵۰۰ هزار بشکه در روز، یعنی کمتر از زمان قبل از برجام، یعنی زمانی که تحریم‌های شورای امنیت اعمال می‌شد، رسید. بنابراین ادعای غلط اثرگذاری تحریم‌های شورای امنیت بر شاخصه‌های اصلی تجارت خارجه که در سراسر گزارش نیز بر آن تاکید شده دوباره تکرار شده.

اما اشتباهات گزارش در مورد قطعنامه‌های شورای امنیت محدود به این موضوع نیست. این گزارش همانطور که اشاره شد در متن خود مدعی شده که با تصویب قطعنامه ۲۲۳۱، تحریم قطعنامه‌های قبلی لغو شده است. سوال اینجاست که اگر قطعنامه‌های پیشین شورای امنیت لغو شده بودند، پس چگونه امکان بازگشت همان قطعنامه‌ها و تحریم‌ها وجود دارد؟ اساسا اگر قطعنامه‌ها لغو شده بودند نگرانی از باب مکانیزم ماشه وجود نداشت. بنابراین در بهترین حالت قطعنامه‌ها لغو مشروط و موقت شده بودند.

و اشتباه سوم اینکه گزارش رفع تحریم‌های شورای امنیت را همراه با بازگشت ایران به اقتصاد جهانی می‌داند. سوال اینجاست که اگر اینچنین است چرا از سال ۹۷ به این سو که آمریکا از برجام خارج شده و تحریم‌های شورای امنیت اعمال نمی‌شوند، شرکت‌های بزرگ جهانی در ایران باقی نماندند؟ به نظر می‌رسد این نوع نگاه به قطعنامه‌ها نیز اشتباه است و اساسا شرکت‌ها و بانک‌ها به بحث‌های حقوقی اهمیت نمی‌دهند و همانطور که بیان شد به هزینه فایده اقتصادی برای حضور یا عدم حضور یا ارتباط با ایران توجه می‌کنند.

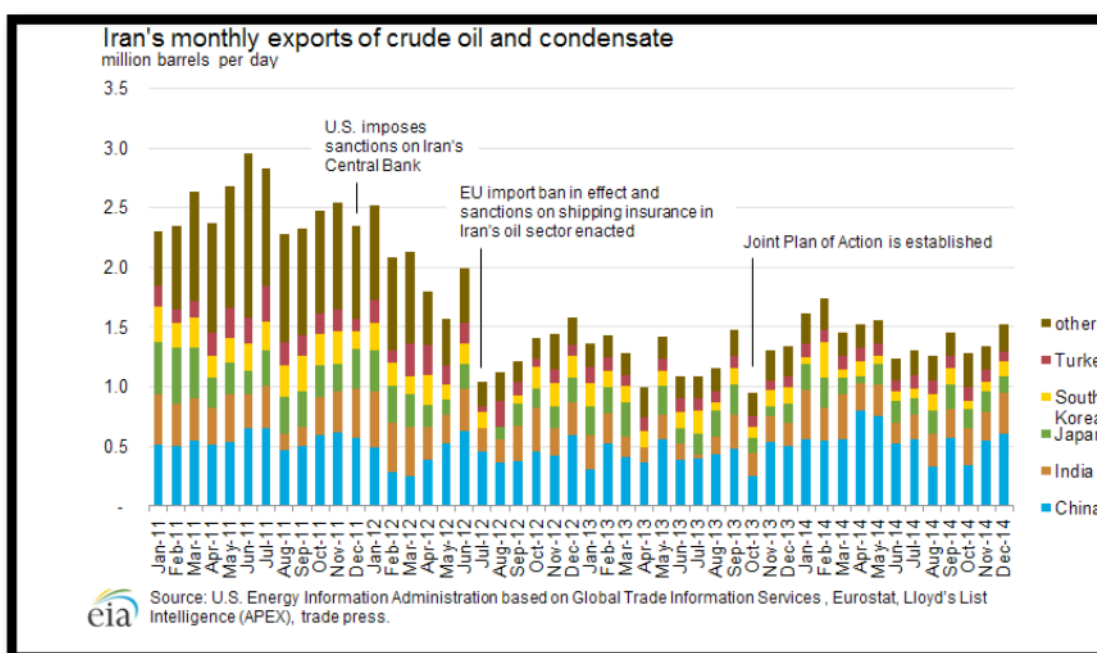
اغراق و بزرگ‌نمایی

اگرچه آمار اقتصادی ناشی از برخی اتفاقات مانند افزایش فروش و درآمدهای نفتی، به صورت طبیعی در دو سال ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ مثبت هستند، اما شیوه بیان آمار به گونه‌ای است که برخی شرایط قبل و بعد آمار در نظر گرفته نشده است. مثلا این گزارش درباره افزایش فروش نفت می‌نویسد:

«صادرات نفت ایران از کمتر از یک میلیون بشکه در روز در پایان سال ۲۰۱۵ به بیش از ۲٫۵ میلیون بشکه در روز تا پایان سال ۲۰۱۷ رسید. این جهش، درآمد ارزی قابل توجهی برای دولت به همراه داشت و موجب بازگرداندن سهم بازار ایران در رقابت با تولیدکنندگان منطقه شد.»



ارتباطی با تحریم شورای امنیت ندارد. موضوع دوم نسبت اثرگذاری تحریم با مسئله حقوقی آن است. اعمال تحریم بسته به شرایط می‌تواند در میزان و کاهش فروش نفت اثرگذار باشد نه صرفاً براساس فضای حقوقی تحریم. به طور مثال قبل از برجام علی‌رغم اینکه شرایط اجتماع نیز علیه ایران وجود داشت و علاوه بر تحریم بانکی و نفتی آمریکا، تحریم‌های شورای امنیت و اتحادیه اروپا نیز وجود داشت. فروش نفت ایران توانست میانگین فروش نفت خود را نزدیک به یک میلیون حفظ کند. این درحالی است که براساس قوانین آمریکا از زمان اعمال تحریم نفتی یعنی نیمه سال ۲۰۱۲ میلادی که فروش نفت ایران به یک میلیون بشکه کاهش پیدا کرد، باید هر ۶ ماه یکبار فروش نفت ایران حدود ۲۰ درصد کاهش پیدا می‌کرد، اما این اتفاق رخ نداد.



آمار اداره اطلاعات انرژی آمریکا نشان می‌دهد که در بسیاری از ماه‌های نیمه دوم سال ۲۰۱۲ و کل سال ۲۰۱۳، میزان صادرات نفت و میعانات گازی ایران بیش از یک میلیون بشکه می‌رسد.^{۱۳}

این آمار نشان می‌دهد از زمان اجرای تحریم‌های نفتی علیه ایران (جولای ۲۰۱۲) تا توافق توافق ژنو (نوامبر ۲۰۱۳)، با گذشت ۱۷ ماه، علی‌رغم نوسانات معمول هیچگاه هر ۶ ماه یکبار فروش نفت ایران کاهش نداشته و میانگین ۱ میلیون بشکه در روز حفظ شد. این درحالی است که پس از خروج آمریکا از برجام در سال ۲۰۱۸ و اعلام تلاش برای صفر شدن نفت ایران در اواخر سال ۲۰۱۹ و اوایل سال ۲۰۲۰، برای چندماه فروش نفت ایران به کمتر از ۵۰۰ هزار بشکه رسید.^{۱۴}

۱۳. The Iran Nuclear Agreement and Iranian Energy Exports, CSIS, August 2015:

https://csis-website-prod.s3.amazonaws.com/s3fs-public/legacy_files/files/publication/150817_Impact_Agreement_Iran.pdf

۱۴. رصد فروش نفت ایران در کمپین علیه ایران هسته‌ای:

<https://www.unitedagainstanucleariran.com/tanker-tracker>





اما همین موضوع نیز پایدار نبود و میانگین فروش نفت ایران از نیمه سال ۲۰۲۰ دائماً رو به افزایش گذاشت و اکنون فروش نفت ایران به میانگین ۱.۶ میلیون بشکه در روز رسیده است.^{۱۵}

بنابراین نسبت دادن تمامی شرایط کشور به تحریم دقیق نیست. چنانکه بررسی شد تحریم دارای اثر دائمی و قطعی نیست. نحوه رویارویی با تحریم، شرایط جهانی و موارد مختلف اثر تحریم را تغییر می‌دهد. علاوه بر این هزینه‌های اعمال تحریم برای کشور تحریم‌کننده نیز بالا می‌رود و نمی‌تواند به قدرت ابتدای اعمال تحریم عمل کند. موضوع بعدی، موضوع درآمد حاصل از افزایش فروش است. اینکه آیا در ایام کاهش تحریم، دسترسی آزادانه به این درآمدها وجود داشته یا خیر؟ در این مورد نیز اظهارنظرهای مسئولین نشان می‌دهد افزایش فروش نفت رخ داده اما این موضوع الزاماً به معنای افزایش درآمد در دست نیست. چراکه روابط بانکی در برجام به حد قابل قبولی برقرار نشد. چنانکه ۱۰ اردیبهشت ۹۶ غلامعلی کامیاب معاون ارزی وقت بانک مرکزی گفت: «مشکل ما عدم توسعه کافی روابط کارگزاری است که متأسفانه علی‌رغم گشایش‌هایی که پس از اجرایی شدن برجام پیش آمده است هنوز تبدیل و انتقال وجوه به کندی صورت می‌گیرد و تامین نقدینگی و وجوه لازم برای انجام پرداخت‌ها در کشورهای مختلف از سرعت لازم برخوردار نیست.»^{۱۶}

پیش از این نیز سرلشکر شهید باقری، رئیس ستادکل نیروهای مسلح در آذرماه سال ۹۵ در این زمینه گفت بود: «کشور گرفتار تحریم، فروش نفت و مشکل دریافت پول نفت است، برداشت مسئولان دولت این بود که پرداخت پول نفت با سرعت و سهولت بیشتری انجام می‌گیرد، اما متأسفانه این اتفاق نیفتاده و به همین دلیل مشکلات ما در بخش بودجه نیروهای مسلح همچنان ادامه دارد.»^{۱۷}

بنابراین نبود تحریم و فروش نفت الزاماً به معنی دسترسی به منابع ارزی آن نیست، ضمن اینکه وجود تحریم به معنای عدم فروش نفت نیست.

در مورد آثار ناشی کاهش تحریم از جمله رشد اقتصادی در دوره دوسال و نیمه اجرای برجام نیز به گونه‌ای بیان شده که گویی راهی جز رفع تحریم برای رشد اقتصادی وجود ندارد. در این گزارش آمده است که:

«رشد اقتصادی: رشد اقتصادی ایران در سال ۲۰۱۶ با جهشی بی‌سابقه به ۱۳.۴ درصد رسید که عمدتاً ناشی از بازگشت صادرات نفت و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های انرژی بود. در سال ۲۰۱۷ نیز رشد ۳.۷ درصدی ثبت شد که متکی بر رشد غیرنفتی بود.»

۱۵. Guidance for Shipping and Maritime Stakeholders on Detecting and Mitigating Iranian Oil Sanctions Evasion, OFAC, APRIL 2025:

<https://ofac.treasury.gov/media/934236/download?inline>

۱۶. <http://www.cbi.ir/showitem/16258.aspx>

<http://tn.ai/1250547>

۱۷. بعد از برجام بخش زیادی از پول نفت وارد کشور نشده





براین این نرخ فرای اینکه چقدر دقیق باشد، همانطور که گفته شد، کاملاً عینی نیست و بخشی از این درآمدها در دسترس نبوده و نتوانسته اثر واقعی بگذارد. در مورد نرخ ۳.۷ سال ۲۰۱۷ متکی بر رشد غیرنفتی نیز آمار عجیبی نیست و این آمار در سال‌های قبل و بعد از آن که اتفاقاً ایران تحت شدیدترین تحریم‌ها نیز بوده است، بعضاً تکرار شده. مثلاً برای سال‌های ۲۰۲۱، ۲۰۲۲ و ۲۰۲۳، صندوق بین‌المللی پول میانگین رشد سالانه ۴.۵ درصد را ثبت کرده است. میانگینی که از نرخ ادعایی سال ۲۰۱۷ گزارش نیز بیشتر است.

موضوع بعدی ادعای گزارش در مورد عادی شدن روابط بانکی است. این گزارش در این زمینه می‌نویسد:

احیای تدریجی روابط بین‌الملل بانکی: اگرچه برخی بانک‌های بزرگ به دلیل ترس از تحریم‌های ثانویه آمریکا محتاط بودند، اما ده‌ها بانک متوسط اروپایی و آسیایی ارتباطات کارگزاری خود را با بانک‌های ایرانی برقرار کردند و امکان انتقال پول و اعتبار محدود فراهم شد. همچنین برخی بانک‌های ایرانی در کشورهای منطقه مانند عمان و قطر اقدام به افتتاح شعبه کردند.

در این مورد نیز چند نکته قابل توجه وجود دارد. اولاً همانطور که خود گزارش می‌نویسد، احتیاط بانک‌ها به دلیل ترس از تحریم‌های ثانویه آمریکا بوده که حتی در دو سال ونیم ابتدای اجرای برجام نیز باعث شده تا بانک‌ها ارتباط مناسب را برقرار نکنند. ثانیاً به همان دلیل روابط بانکی هیچ‌گاه به حد مطلوبی نبود و همین موضوع مشکلات زیادی برای کشور ایجاد کرد. عدم دسترسی آزادانه به درآمدهای ارزی، پول‌های بلوکه شده و مواردی از این دست ناشی از مشکل روابط بانکی بود. خود گزارش نیز به این نکته اذعان دارد که امکان انتقال پول محدود بوده است. درواقع مشکل روابط بانکی و دسترسی به درآمدها موضوعی بود که در طول دو سال ونیم به شدت خود را نشان داد. موضوعی که بسیاری از مسئولان داخلی و خارجی به آن اشاره کردند. مثلاً سفیر کره جنوبی در تهران گفته بود: «این تأسف‌آور است که سفارت کره جنوبی با وجود سپری شدن ۶ ماه از اجرایی شدن توافق برجام، هنوز پول سفارت خود را از طریق قاچاق به ایران می‌آورد».^{۱۸}

محمدجواد ظریف وزیر وقت امور خارجه نیز در اندیشکده روابط خارجی آمریکا گفته بود: «بانک‌های اروپایی به واسطه جریمه‌های هنگفتی که از سوی آمریکا شدند، از کار کردن با ایران هراسان بودند. پس از توافق، خزانه‌داری آمریکا در یک جمله گفت که می‌توانید با ایران کار کنید، اما پنج صفحه اما و اگر آورد».^{۱۹}

۱۸. خبرگزاری فارس؛ «سفیر کره جنوبی در ایران: برقرار نشدن مرادوات پولی و بانکی در پس‌برجام تأسف‌آور است»؛

1395/04/21. کد خبر: 13950421000967

<https://www.farsnews.ir/news/13950421000697>

۱۹. روزنامه ایران؛ «چه کسی باید عذرخواهی کند»؛ شماره: 7411. 1399/05/14

<https://www.irannewspaper.ir/newspaper/item/550546>





توماس بلیدز، رئیس شرکت بیل‌فینگر آلمان نیز ضمن انتقاد از این رویکرد گفته بود: «فاینانس، مانع اصلی شرکت‌هایی است که به دنبال سرمایه‌گذاری در ایران هستند. بسیاری از بانک‌های غربی برای پروژه‌های بزرگی که در ایران انجام می‌شود، فاینانس نمی‌کنند؛ زیرا نگران هستند روابطی که میان ایران و کشورهای دیگر حاکم است، به هم بخورد».^{۲۰}

گزارش مجلس از اجرای برجام نیز گویای آن بود که علی‌رغم گذشت ماه‌ها از اجرایی شدن برجام، تداوم مشکلات بانکی و مالی، موجب اعمال خسارت‌ها و هزینه‌های هنگفتی بر اقتصاد کشور شده است.^{۲۱} امیرحسین زمانی‌نیا، معاون امور بین‌الملل وزیر نفت نیز برخی از محدودیت‌های بانکی را علت طولانی شدن پروسه آزادسازی پول‌های بلوکه‌شده گازی ایران در انگلیس دانسته بود.^{۲۲} وانگ یان گئو، رئیس اتاق بازرگانی بین‌المللی چین نیز برقراری ارتباط بانکی ایران را منحصر به دو بانک بزرگ جهانی دانسته و اعلام کرده بود هنوز منتظر خبر خوش لغو تحریم بانکی هستند.^{۲۳}

همین موضوع باعث شد تا یکسان‌سازی نرخ ارز نیز صورت نگیرد چنانکه ولی‌الله سیف رئیس وقت بانک مرکزی تیرماه سال ۹۶ اعلام کرد برای یکسان‌سازی نرخ ارز نیاز به درآمدهای ارزی پایدار و وجود روابط بانکی بین‌المللی است و تا محقق نشدن این شروط ارز تک‌نرخ نمی‌شود.^{۲۴}

علاوه بر این عدم برقراری روابط بانکی و سابقه جرمه و تحریم‌های آمریکا باعث شد تا دسترسی‌های بانک مرکزی برای مدیریت بازار محدود باشد و با کوچک‌ترین تکانه خارجی بازار دچار مشکل شود. به طور مثال با تصویب قانون کاتسا و افزایش سخت‌گیری تحریمی، دسترسی ارزی محدودتر از قبل شد و قیمت ارز در زمستان سال ۱۳۹۶ یعنی در بازه زمانی دوسال‌ونیم اول اجرای برجام، درحالی که هنوز آمریکا در برجام بود و قطعنامه‌های شورای امنیت نیز اعمال نمی‌شد افزایش یافت و در بهار سال ۱۳۹۷ قیمت ارز در بازار آزاد به حدود ۵۵۰۰ تومان نیز رسید و دولت سیاست تثبیت قیمت را در پیش گرفت که موفق نیز نبود.

بنابراین ادعای دیگر این گزارش در مورد قیمت ارز نیز درست نیست. در فصل ۵ این گزارش در مورد نرخ ارز در دوسال‌ونیم ابتدای برجام آمده:

«نرخ ارز در بازار آزاد در بازه ۳۶۰۰-۴۲۰۰ تومان باقی ماند و بازار ارز در مقایسه با سال‌های قبل باثبات‌تر شد.»

۲۰. پایگاه اطلاع‌رسانی پدافند غیرعامل: «مشکلات بانکی و مالی علی‌رغم گذشت یک‌سال از برجام ادامه دارد»؛ 1396/06/07. کد خبر: 29398

<https://paydarymelli.ir/fa/news/29398>

۲۱. خبرگزاری فارس: «رئیس شرکت آلمانی بیل‌فینگر: بانک‌های غربی پروژه‌های بزرگ را در ایران حمایت مالی نمی‌کنند»؛ 1395/09/18. کد خبر: 13950918000435
<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13950918000435>

۲۲. خبرگزاری مهر: «پول توقیف شده گاز ایران در انگلیس آزاد شد»؛ 1395/09/19. کد خبر: 3845157

<https://www.mehrnews.com/news/3845157>

۲۳. خبرگزاری تسنیم: «چین هم هنوز منتظر لغو تحریم بانکی ایران است»؛ 1395/11/29. کد خبر: 1300403

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1300403/29/10/1395>

۲۴. <https://www.ibena.ir/news/72184>





برخلاف ادعای این گزارش نرخ ارز در بازار آزاد از ابتدای دی ماه سال ۱۳۹۶ از مبلغ ۴۲۰۰ تومان بالاتر رفت و در آخر سال ۱۳۹۶ به ۵۰۰۰ تومان رسید. موضوعی که از عوامل اعتراضات دی ماه سال ۱۳۹۶ در کشور نیز شد. این درحالی است که در این ایام تحریم‌های شورای امنیت علیه ایران اعمال نمی‌شد و مسئله تحریم‌های ثانویه بانکی آمریکا و قوانین تحریمی این کشور بود.

بنابراین این ادعای گزارش هم در مورد برقرار روابط بانکی، هم از جهت ثبات قیمت ارز در دوسال ونیم ابتدایی اجرای برجام و هم از جهت اینکه در این مدت تحریم‌های شورای امنیت اعمال نمی‌شد و گشایش یا مشکلات همگی متأثر از تحریم‌های ثانویه آمریکا بود محل اشکال است و دارای داده‌های قابل اطمینانی نیست. بنابراین تحلیل‌های حاصل از این داده‌ها نیز دارای ایراد جدی است.

اما دو ادعای دیگر این گزارش در مورد بازه زمانی دوسال ونیم اجرای برجام است که باید به آن پرداخته شود. موضوع اول آزاد شدن پول‌های بلوکه شدن ایران است. در این گزارش چنین ادعا شده است که:

«آزادسازی منابع ارزی مسدود شده: در حدود ۳۰ میلیارد دلار از منابع ارزی بلوکه شده در خارج از کشور آزاد شد که نقش مهمی در تنظیم بازار ارز و تأمین بودجه پروژه‌های عمرانی و توسعه‌ای ایفا کرد. این منابع عمدتاً در بانک‌های کشورهای کره جنوبی، امارات، هند و ژاپن نگهداری می‌شد.»

در این مورد نیز چند نکته وجود دارد. اولاً باید گفت این موضوع نیز هیچ ارتباطی با تحریم‌های شورای امنیت ندارد. اگر تحریم‌های شورای امنیت در این زمینه موثر بودند باید این روند بعد از خروج آمریکا از برجام نیز ادامه پیدا می‌کرد. این درحالی است که حتی ۶ میلیارد دلار پول بلوکه شده ایران که مربوط به زمان دوسال ونیم ابتدای اجرای برجام یا پیش از آن است که به قطر منتقل شد و قرار بود آزاد شود، نیز به علت عدم همراهی آمریکا آزاد نشد. بنابراین برخلاف ادعای گزارش آزادسازی ارتباطی به تحریم قطعنامه‌های شورای امنیت ندارد و مربوط به اعمال تحریم‌های بانکی آمریکا است. نکته بعد در مورد اثربخشی کاهش تحریم‌های آمریکا در دوسال ونیم ابتدای برجام است. این گزارش درحالی مدعی آزادسازی ۳۰ میلیارد دلار از منابع مسدود شده که گزارش آخر وزارت خارجه دولت یازدهم و دوازدهم از اجرای برجام اعداد متفاوتی را مخابره می‌کنند. به طور مثال هم گزارش وزارت خارجه در اجرای برجام در دی ماه سال ۱۳۹۵ و هم گزارش آخر وزارت خارجه هردو به آزاد شدن ۹.۹ میلیارد دلار با گذشت یک سال پس از اجرای برجام یعنی دی ماه سال ۱۳۹۵ حکایت دارند.^{۲۵}

۲۵. گزارش وزارت خارجه در اجرای برجام دی ماه سال ۱۳۹۵





درواقع سال ۱۳۹۵ که اوج اجرای برجام است، ۹.۹ میلیارد دلار از منابع ایران آزاد شده. چگونه گزارش ادعا دارد که در سال بعد آن بیش از ۲۰ میلیارد دیگر آزاد شده؟ اگر این اتفاق رخ داده بود آیا کشور در زمستان سال ۱۳۹۶ دچار مشکل کمبود ارز و بحران ارزی می‌شد؟ شرایط سال ۱۳۹۶ از نظر روابط بانکی، حضور خارجی‌ها و... بسیار بدتر از سال ۱۳۹۵ بود و بدون برقراری روابط بانکی اساساً آزادسازی منابع امکان ندارد. بنابراین این عدد هم به نظر نمی‌رسد دقیق باشد و ممکن است منظور گزارش، منابع درآمدی ناشی از فروش نفت در همان ایام باشد نه آزادسازی منابع مسدود شده.

اما ادعای بعدی گزارش در مورد عواید دوسال‌ونیم ابتدای اجرای برجام، مربوط به حضور شرکت‌های خارجی در ایران و آغاز پروژه‌های بزرگ است. این گزارش در مورد عواید دوسال‌ونیم اول اجرای برجام نوشته است: **«بازگشت شرکت‌های بین‌المللی: امضای قراردادهای همکاری میان شرکت‌های خودروسازی (پژو، رنو)، نفتی، توتال، انی (CNPC، صنعتی) زیمنس، ABB و حمل‌ونقل هوایی (ایرباس و بوئینگ)، نشان‌دهنده استقبال شرکت‌های بین‌المللی از فضای پس‌برجام بود.»**

در بخش دیگری از گزارش در همین فصل در این مورد آمده: **«آغاز پروژه‌های بزرگ اقتصادی: انعقاد قراردادهای بلندمدت مانند توسعه فاز ۱۱ پارس جنوبی با توتال، خرید بیش از ۱۰۰ فروند هواپیمای مسافربری از ایرباس و بویینگ، پروژه‌های نیروگاهی، مترو، پتروشیمی و انتقال فناوری از نشانه‌های اطمینان به چشم‌انداز اقتصادی ایران بودند.»**

این گزارش همچنین در ادامه همین مطالب به امضای تفاهم‌نامه‌های بسیار نیز اشاره کرده است. متأسفانه موارد ادعایی فوق نیز در عین جذابیت بدون نتیجه عینی و مشخص است. اولاً باید گفت اساساً چنین همکاری‌هایی و سرمایه‌گذاری خارجی جز تحریم‌های شورای امنیت نبوده است. لذا نسبت دادن آغاز این همکاری‌ها به رفع تحریم‌های شورای امنیت اساساً محل اشکال است. اگر این اتفاقات در پی رفع تحریم‌های شورای امنیت رخ داده بود، نباید با خروج آمریکا از برجام همگی از بین می‌رفت. در مورد اثرات واقعی این اتفاق نیز به بررسی شرایط دوسال‌ونیم اول اجرای برجام می‌پردازیم و با بررسی چند قرارداد نمونه گزارش صحت ادعای گزارش اتاق را بررسی می‌کنیم.

در ابتدا نگاهی گذرا به وضعیت سرمایه‌گذاری پس از برجام می‌اندازیم و سپس ابعاد برجام را در این زمینه بررسی می‌کنیم. براساس آمار در ۹ ماه اول سال ۹۵ در مجموع هیأت‌های تجاری از ۱۰۳ کشور در ایران حضور پیدا کردند.^{۲۶}





حاصل این رفت و آمدها آنچنان که در پیوست دوم گزارش آخر وزارت خارجه در اجرای برجام آمده امضای تفاهم‌نامه‌های تجاری بود. براساس گزارش چهارم وزارت خارجه در اجرای برجام (۱۳۹۵/۱۰/۲۶)، حاصل حضور این هیئت‌ها، امضای تفاهم‌نامه در زمینه‌های مختلف بود. براساس این گزارش ۲۶۳ تفاهم‌نامه در حوزه آب و برق، ۳۰ تفاهم‌نامه در حمل و نقل دریایی، ۱۷ تفاهم‌نامه در حوزه نفت و گاز و تفاهم‌نامه‌های دیگری در حوزه‌های کشاورزی و محیط زیست امضا شد. اما واقعیت‌های موجود نشان داد که تعداد بسیار کمی از این تفاهم‌نامه‌ها منجر به قرارداد نهایی شد. آمار سرمایه‌گذاری خارجی در دوره اجرای برجام این موضوع را اثبات می‌کند. براساس آمار سرمایه‌گذاری آنکتاب در سال ۲۰۲۱، بیشترین سرمایه‌گذاری خارجی در ایران در تمامی بخش‌ها در طول دوره اجرای برجام، سال ۲۰۱۷ صورت گرفته که این میزان تنها ۵ میلیارد دلار بود.^{۲۷}

آماری که نشان می‌دهد بسیاری از این تفاهم‌نامه‌ها تبدیل به قرارداد نشده‌اند و در سطح تفاهم‌نامه باقی ماندند. نگاهی به ساختار برجام و رفتار شرکت‌های خارجی علل این سرمایه‌گذاری پایین را نشان می‌داد. چرا که هر تفاهم‌نامه‌ای به دلیل موانع موجود در ساختار پیچیده تحریم‌ها یا برجام به سرانجام نمی‌رسید. یکی از موانع مشکلات بانکی بود. همانطور که پیش از این توضیح داده شده بود، به دلیل باقی ماندن ساختار تحریم‌های ثانویه بانکی آمریکا در برجام، روابط بانکی ایران هیچگاه در دوران اجرای برجام به حالت عادی برگشت و بسیاری از بانک‌های بزرگ از همکاری با ایران سر باز می‌زدند.

علاوه بر این موضوع موعدهای ۱۲۰ روزه و ۱۸۰ روزه در احتمال بازگشت تحریم‌ها براساس قوانین داخلی آمریکا و همچنین فرآیند بازگشت‌پذیری تحریم‌ها در برجام باعث می‌شد تا شرکت‌ها اطمینانی برای حضور بلند مدت در ایران نداشته باشند. چراکه هر لحظه امکان داشت تحریم‌های آمریکا برگردد و شرکت‌ها شامل جریمه‌های این کشور شوند. براساس قوانین کنگره آمریکا رئیس‌جمهور آمریکا هم باید هر ۱۸۰ روز پایبندی ایران به توافق را اعلام می‌کرد و هم هر ۱۲۰ روز یا ۱۸۰ روز توقف اعمال تحریم‌ها را تمدید می‌کرد. علاوه بر این براساس برجام اگرچه با بازگشت قطعنامه‌های شورای امنیت در فرآیند بازگشت‌پذیری خودکار یا اسنپ بک، مفاد قطعنامه‌های شورای امنیت عطف به ماسبق نمی‌شد، اما این موضوع در مورد تحریم‌های اصلی یعنی تحریم‌های ثانویه آمریکا صادق نبود و خزانه‌داری آمریکا در دوران اوباما و در زمانی که برجام در حال اجرا بود، اعلام کرد به محض بازگشت تحریم‌ها شرکت‌ها تنها ۱۸۰ روز فرصت دارند ایران را ترک کنند. بنابراین شرکت‌ها می‌دانستند که هر لحظه در اثر فعال شدن مکانیزم ماشه (اسنپ بک) یا هر ۱۲۰ روز یا ۱۸۰ روز براساس قوانین آمریکا، احتمال بازگشت تحریم‌ها و جریمه‌های آمریکا وجود دارد. علاوه بر این شرکت‌ها همچنین باید مراقبت می‌کردند که در روابط تجاری یا بانکی خود هیچگونه ارتباطی با افراد و نهادهای باقی مانده در لیست تحریم برقرار نمی‌کردند.

۲۷. https://unctad.org/system/files/official-document/wir2021_en.pdf



مجموع این عوامل باعث می شد تا شرکت ها یا قید همکاری با ایران را بزنند یا تنها با هماهنگی آمریکا و در کانال ویژه مورد نظر این کشور به ایران بیاند تا از بازگشت تحریم ها لطمه نبینند. به طور مثال شرکت انی ایتالیا برای حضور در پارس جنوبی با آمریکا هماهنگ کرد، اما آمریکا به شرکت انی اجازه حضور در بازار ایران را نداد^{۲۸} و شرکت توتال که اجازه حضور پیدا کرد، اعلام کرد دفتری برای هماهنگی با تحریم های آمریکا در این کشور تاسیس می کند.^{۲۹} حتی معاون وقت وزیر نفت نیز رسماً اعلام کرد توتال تحت شرایط مورد نظر آمریکا به ایران آمده.^{۳۰} نگاهی به فرآیند برخی تفاهم نام ها که تبدیل به قرارداد شدند، گویای مسیر پر پیچ و خم سرمایه گذاری خارجی یا حتی خرید از خارج است. مسیری که نشان می دهد چگونه ساختار برجام اجازه سرمایه گذاری خارجی در ایران را نمی داد. رئیس جمهور ایران کمتر از دو هفته پس از روز اجرای برجام در بهمن ماه سال ۱۳۹۴ در پاریس حضور پیدا کرد و با اعلام اینکه یخ روابط با اروپا در حال آب شدن است تفاهم نامه های اقتصادی را امضا کرد. یکی از مهم ترین این تفاهم نامه ها، تفاهم نامه ای بود که بین ایران و شرکت فرانسوی ایرباس امضا شد که بر اساس آن، ۱۱۸ هواپیمای مسافربری به قیمت کل ۱۰.۵ میلیارد دلار توسط ایران خریداری می شد. قرار بود ۱۵ درصد از مبلغ قرار داد توسط ایران تامین شود و ۸۵ درصد به نحو دیگری تامین شود یا براساس فاینانس یاروش های مشابه. بنابر تفاهم نامه امضا شده، طرفین می بایست ظرف مدت ۲۰ روز (یعنی حدود اوایل اسفند ۹۴) قرارداد نهایی را امضا کنند.^{۳۱}

تفاهم نامه ای که باید منتظر، مجوز آمریکایی ها می ماند. براساس تحریم های ذیل دستور اجرایی ۱۲۹۵۹ آمریکا علیه ایران که همچنان باقی بود، هر شرکتی که بیش از ۱۰ درصد از ارزش محصولات تولیدی آن، (چه از نظر قطعه و چه از نظر فناوری) وابسته به آمریکا بود، برای صادرات محصولات خود به ایران، نیاز به مجوز از دفتر کنترل دارایی های خارجی وزارت خزانه داری آمریکا (OFAC) است.^{۳۲}

از آنجایی که ۴۰ درصد هواپیمای ایرباس نیز آمریکایی بود، فروش هواپیمای ایرباس به ایران نیاز به مجوز آمریکا داشت. آمریکایی ها نیز اعلام می کردند با توجه به اینکه هنوز نهادهایی از ایران در لیست تحریم هستند باید مطمئن شوند که این هواپیماها در اختیار این نهادها یا نهادهای نظامی ایران قرار نمی گیرند تا مجوز را صادر کنند. در تاریخ ۸ مرداد ۱۳۹۵ (۲۹ جولای ۲۰۱۶)، افک مجوز عمومی صادرات مجدد قطعات و هواپیماهای مسافربری به ایران که ۱۰ درصد یا بیشتر آن آمریکایی است برای صادرات افراد غیرآمریکایی به ایران را صادر کرد مشروط بر اینکه انتقال شامل انتقال تکنولوژی، استفاده نظامی و حضور افراد و نهادهای لیست تحریم نباشد و مجوز افک را دارا باشند.^{۳۳}

۲۸. ابراهیمی اصل، معاون اسبق وزیر نفت، برنامه تلویزیونی جهان آرا، ۱۷ تیر ۱۳۹۶

۲۹. <https://www.eghtesadonline.com/n/1A8s>

۳۰. mehrnews.com/xJbRJ

۳۱. <http://www.farsnews.com/13941111000056>

۳۲. دستور اجرایی ۱۲۹۵۹

۳۳. وزارت خزانه داری آمریکا، ۲۹ جولای ۲۰۱۶





البته همچنان مجوز هر قرارداد به صورت مجزا یا به تعبیر آمریکایی ها case by case (مورد به مورد) باید صادر می‌شد. در همین ایام شرکت «ایرباس» اعلام کرد تعلل آمریکا در صدور مجوز، این شرکت را برای فروش هواپیما به ایران ناامید کرده است.^{۳۴}

بالاخره در مهرماه سال ۱۳۹۵ اداره کنترل دارایی‌های خارجی وزارت خزانه‌داری آمریکا (افک)، مجوز اولیه فروش هواپیما به ایران را با شرط عدم استفاده برای افراد و نهادهای باقی مانده در لیست تحریم به شرکت های ایرباس و بویینگ داد.^{۳۵} این مجوز شامل فروش ۱۷ هواپیما ایرباس به ایران می‌شد.^{۳۶}

در ماه بعد نیز آمریکا مجوز دوم را برای فروش بیش از ۱۰۰ هواپیما ایرباس به ایران صادر کرد تا ایران بتواند هواپیماهای بیشتری بخرد و قراردادها را نهایی کند.^{۳۷} بالاخره پس از کش و قوس های فراوان تفاهم نامه‌ای که قرار بود ظرف مدت ۲۰ روز به سرانجام برسد پروسه ای ۳۲۷ روزه^{۳۸} را تا تبدیل شدن به قرارداد طی کرد و در ۷ دی ماه سال ۹۵ قرارداد خرید ۱۰۰ فروند هواپیمای ایرباس نهایی و امضاء شد. روز پنج شنبه ۲۳ دی نیز، اولین هواپیما تحویل ایران داده شد. علی رغم پیش پرداخت ۱۵ درصدی قرارداد، تنها ۲ هواپیما دیگر ایرباس ۳۳۰ در اسفند ۹۵ و فروردین ۹۶ تحویل ایران شد. پس از آن این شرکت سرنوشت قرارداد را به موعدهای ۱۲۰ روزه یا ۱۸۰ روزه اعلام پایندی ایران به برجام و تمدید توقف تحریم‌ها توسط دولت آمریکا گره زد. آمریکا از زمان اجرای برجام براساس قوانین داخلی خود باید به صورت پیاپی هر ۱۸۰ روز یکبار، پایبندی ایران به برجام را تایید می کرد و این امر هیچ ارتباطی به گزارش‌های آژانس نداشت و تنها نظر دولت آمریکا مهم بود. علاوه براین، این کشور باید هر ۱۲۰ روز یا ۱۸۰ روز توقف تحریم ها را تمدید می کرد. اگر دولت آمریکا پایبندی ایران به برجام را تایید نمی کرد، احتمال این وجود داشت که تحریم ها و محدودیت ها مجددا برگردد.

نهایتا نیز در یکی از موعدهای ۱۲۰ روزه در اردیبهشت ۹۷ ترامپ برخلاف گزارش‌های آژانس اعلام کرد ایران به برجام پایبند نیست و تحریم‌ها باز می گردد. ایرباس نیز قرارداد را نیمه کاره رها کرد و بدون پرداخت یک ریال جریمه زیر قرار داد زد. . فخریه کاشان که در زمان انعقاد قراردادها قائم مقام وزارت راه و مسئول قراردادهای بود در واکنش به این اتفاقات گفت: «از ایرباس نمی توان جریمه گرفت»^{۳۹}

^{۳۴}. <http://fna.ir/OWOFQ>

^{۳۵}. <http://www.entekhab.ir/fa/news/309875/>

^{۳۶}. <https://www.nytimes.com/2016/09/22/world/middleeast/iran-airbus-boeing-aircraft.html>

^{۳۷}. <https://www.reuters.com/article/us-iran-aviation-usa/exclusive-u-s-grants-second-airbus-license-to-sell-planes-to-iran-idUSKBN13H1W0>

^{۳۸}. ۵ بهمن ۹۴ تا ۷ دی ۹۵

^{۳۹}. <https://www.90eghtesadi.com/Content/Detail/2112591>





این اتفاق برای قرارداد با شرکت های ATR در صنعت هواپیمایی و پژو و رنو در حوزه خودرو و سایر شرکت ها نیز تکرار شد. در مورد توتال نیز قصه به همین منوال بود. آمریکا در ابتدا اجازه حضور شرکت انی ایتالیا برا فاز ۱۱ پارس جنوبی را نداد.^{۴۰}

این اجازه به توتال داده شد. توتال اما به بهانه تصمیم نهایی دولت آمریکا در مورد ایران در موعدهای ۱۲۰ روزه یا تمدید قانون جامع تحریم های ایران (ایسا) در کنگره آمریکا امضای قرارداد را به تاخیر انداخت. پس از کش و قوس های فراوان، بالاخره در تاریخ ۱۲ تیرماه ۱۳۹۶ قرارداد ۲۰ ساله توسعه فاز ۱۱ پارس جنوبی میان شرکت ملی نفت ایران و دو شرکت «توتال» فرانسه و «سی ان پی سی» چین به ارزش چهارمیلیارد و ۸۰۰ میلیون یورو در تهران امضا شد. قراردادی که با خروج آمریکا از برجام یک ساعت هم دوام نیاورد و توتال بدون پرداخت جریمه ایران را ترک کرد.

درواقع برخلاف ادعای گزارش اولاً چارچوب برجام ظرفیت و اطمینان مناسب برای سرمایه گذاری خارجی را فراهم نمی کرد. ثانیاً سرمایه گذاری های شکل گرفته نیز همگی در چارچوب تحریم های آمریکا و با هماهنگی این کشور بود و نمی توانست مانع خروج بی هزینه آمریکا از برجام شود. بنابراین ادعای گزارش در مورد پروژه های بزرگ اقتصادی در طول دوسال ونیم اجرای برجام نیز صحیح نیست. چراکه این پروژه های اقتصادی هیچ تحولی ایجاد نکرد. نمونه آن قرارداد ایرباس بود که تنها با ۳ هواپیما به اتمام رسید. یا قرارداد با توتال در فاز ۱۱ پارس جنوبی مدت کوتاهی پس از شروع همکاری به پایان رسید. بنابراین ادعاهای مطرح شده قابل اعتنا نیستند.

عدم توجه به ضعف های ساختاری برجام

گزارش اتاق بازرگانی در فصل پنجم، علاوه بر بزرگنمایی بدون توجه به ضعف های ساختاری برجام در پی دستاوردسازی برای اجرای دوسال ونیمه برجام است. اما این ضعف های ساختاری چیست و چگونه اقتصاد ایران را با چالش روبه رو کرد:

- **توجه به تحریم های شورای امنیت به جای تحریم های آمریکا:** همانطور که گزارش منتشر شده از سوی معاونت بین الملل اتاق بازرگانی نیز تاکید دارد، متأسفانه برجام با تصور اهمیت تحریم های شورای امنیت شکل گرفته. به طور مثال دکتر ظریف در ایام منتهی به برجام، ادعا کرده بود که در صورت بازگشت تحریم های آمریکا، چون تحریم های امنیت اجرا نمی شود، تحریم های آمریکا اثری نخواهند داشت و کسی از آن پیروی نمی کند.^{۴۱} ادعایی که بلافاصله با خروج آمریکا از برجام غلط بودن آن آشکار شد و مشخص شد که تحریم های مهم و اعمالی علیه ایران در حوزه بانک، نفت و سرمایه گذاری، تحریم های ثانویه آمریکا بودند نه تحریم های شورای امنیت. این گزارش نیز هم در بعد حقوقی هم اثرات دچار همین ایراد است. اما چنانکه نشان داده شد، اساساً تحریم های اصلی علیه ایران در چارچوب قطعنامه های شورای امنیت نیست.

۴۰. اصغر ابراهیمی اصل؛ برنامه تلویزیونی جهان آرا؛ ۱۳۹۶/۴/۱۷.

۴۱. <https://www.isna.ir/news/94051307451>





- **برجام و شوک‌های اقتصادی:** برجام صرفاً دوسال‌ونیم اجرا نشد. بلکه برجام اکنون نیز در حال اجراست. بنابراین تقلیل دادن فضای اجرای برجام به قبل از خروج آمریکا از برجام باعث تحلیل غلط خواهد شد. برجام دارای مکانیزم‌های مشروط‌ساز بسیاری است که هرکدام از آن‌ها اثرات اقتصادی بسیاری بر ایران گذاشت. اولاً بازگشت‌پذیر بودت تحریم‌های اصلی، یعنی تحریم‌های آمریکا مهم‌ترین ساختار مشروط‌ساز اقتصاد ایران بود. این ساختار باعث شد تا هم شرکت‌ها و بانک‌ها در طول دوسال‌ونیم ابتدای برجام برای حضور در ایران اشتیاق نداشته باشند و هم باعث شد با خروج آمریکا از برجام شوک اقتصادی جدیدی بر اقتصاد کشور وارد شود. ثانیاً برجام ثبات ایجاد شده قبل از خود را با شوک‌های پیاپی روبه‌رو کرد. تا قبل از برجام، تحریم‌ها اثر خود را تا حد زیادی از دست داده بودند. آمارهای اقتصادی در سال‌های بعد از ۲۰۱۳ نیز نشان می‌دهد که اقتصاد ایران با شرایط جدید وفق پیدا کرده بود و به ثبات نسبی رسیده بود. اما بعد از توافق برجام، همه ساختارهای اقتصادی ایران، با تحریم‌های آمریکا هماهنگ شد و در ساختار رسمی نظام بین‌الملل بانکی قرار گرفت. به همین دلیل پس از خروج آمریکا از برجام در سال ۲۰۱۸، شوک اقتصادی شدیدتری بر ایران نسبت به تحریم سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۱۳ اعمال شد که نمونه آن در آمار فروش نفت قبل از برجام و بعد از خروج آمریکا از برجام یا قراردادهای اقتصادی دوسال‌ونیم اول برجام بررسی شد. ثالثاً در برجام هیچ مانعی برای اعمال تحریم‌های جدید وجود نداشت و آمریکا می‌توانست با دلایل متفاوت تحریم‌های مشابه قبل را اعمال کند. نمونه آن اجرای قانون کاتسا در در طول دوسال‌ونیم اجرای برجام بود که زمینه افزایش قیمت ارز در دی ماه سال ۱۳۹۶ و اعتراضات اقتصادی شد که کم و کیف آن نیز بررسی شد.
- **نسبت مکانیزم ماشه با بازگشت سایر تحریم‌ها:** فعال شدن مکانیزم ماشه به معنای پایان یافتن برجام است. با پایان یافتن برجام دو اتفاق رخ خواهد داد. اولاً تحریم‌های سایر کشورها علیه ایران مجدداً اعمال می‌شود. ثانیاً قطعنامه‌های شورای مجدد علیه ایران اعمال می‌شود. همانطور که بررسی شد اتفاق اول یعنی بازگشت تحریم‌های یکجانبه و ثانویه آمریکا اثر عینی و شدیدی دارد و اتفاق دوم یعنی بازگشت قطعنامه‌های شورای امنیت از نظر تحریم اقتصادی شامل محدودیت عینی و شدیدی نمی‌شود. اما گزارش به جای تمرکز بر تحریم‌های ثانویه آمریکا به بزرگ‌نمایی اثر بازگشت قطعنامه‌های شورای امنیت در پی فعال شدن مکانیزم ماشه می‌پردازد و سعی دارد برخی عواید دوسال‌ونیم اجرای برجام را ناشی از رفع تحریم‌های شورای امنیت نشان دهد. این درحالی است که مشکلات اقتصادی ناشی از بازگشت قطعنامه‌ها هیچ اتفاق جدیدی را ایجاد نمی‌کند و مفروضات گزارش در این زمینه اشتباه است.



در نهایت باید گفت که گزارش در فصل پنجم، در بیان دستاوردهای دوسالونیم ابتدای برجام بزرگ‌نمایی کرده است. علاوه بر این، سعی کرده دوسالونیم ابتدای اجرای برجام را از سال‌های بعد از خروج آمریکا از برجام جدا کند و ضعف‌های ساختاری برجام را نادیده بگیرد. در نهایت نیز با نسبت دادن عواید ایجاد شده به رفع تحریم‌های شورای امنیت، نقش تحریم‌های شورای امنیت را برجسته کند، که این موضوع نیز چنانکه بررسی شد خطا است و اساساً مشکلات ایران ناشی از تحریم‌های ثانویه آمریکا است نه تحریم‌های شورای امنیت.

فصل ششم و هفتم- شاخصه‌های کمی و اشتباه

گزارش در فصل ششم با عنوان «مقایسه دوره تحریم و دوره رفع تحریم» تلاش کرده با تعریف ۳ ضریب، موارد گفته شده در پنج فصل ابتدایی را کمی‌سازی کند. این ۳ ضریب شامل موارد زیر است:

«ضریب تحریم α : نسبت مقدار شاخص در اوج تحریم به مقدار شاخص پیش از تحریم.

ضریب α = شاخص در تحریم (پیش از برجام) / شاخص در سال پایه ۲۰۰۶

ضریب بهبود β : نسبت مقدار شاخص در دوره برجام به مقدار آن در اوج تحریم

ضریب β = شاخص در دوسالونیم برجام / شاخص در تحریم

ضریب بازگشت تحریم γ : نسبت مقدار شاخص در دوره خروج آمریکا به مقدار آن در دوره برجام

ضریب γ = شاخص در دوره خروج آمریکا / شاخص در دوسالونیم برجام»

این گزارش براساس همین ضرایب سه‌گانه تلاش کرده تا موارد ادعایی در مورد نرخ رشد اقتصادی، تورم، قیمت ارز، آمار سرمایه‌گذاری و... را در دوره‌های مختلف با هم مقایسه کند.

گزارش در فصل هفتم نیز برپایه همین ضرایب و مدل‌های تکنیکال و با در نظر گرفتن دوره‌های تحریمی زیر تلاش کرده تا شرایط اقتصادی سال ۲۰۲۵ را در صورت فعال شدن مکانیزم ماشه و بازگشت قطعنامه‌ها در سه سناریو خوش‌بینانه، محتمل و بدبینانه پیش‌بینی کند. دوره‌های تحریمی که گزارش براساس آن ضرایب سه‌گانه فوق را استخراج کرده و تلاش کرده پیش‌بینی انجام دهد موارد زیر است:

«تحریم‌های شورای امنیت: ۲۰۱۳ نسبت به ۲۰۰۶

دوره برجام: ۲۰۱۷ نسبت به ۲۰۱۳

دوره خروج آمریکا از برجام: ۲۰۲۰ نسبت به ۲۰۱۷»



متاسفانه همه داده‌های غلط فصول گذشته، به صورت یکجا در این فصل شاخص‌بندی شده و پیش‌بینی براساس آن صورت گرفته است. نکته قابل توجه این است که براساس گزارش تنها ضریب متفاوت و تعیین‌کننده پس از فعال شدن مکانیزم ماشه برای ارزیابی ضریب α خواهد بود. چراکه با فعال شدن مکانیزم ماشه دو اتفاق رخ خواهد داد، اولاً برجام به پایان می‌رسد و تحریم‌های یکجانبه اعمال می‌شود ثانیاً قطعنامه‌ها و تحریم‌های آن مجدداً فعال می‌شود. در مورد تحریم‌های یکجانبه که مهم‌ترین آن، تحریم‌های ثانویه آمریکا است تغییری ایجاد نمی‌شود، چراکه اکنون این تحریم‌ها در حال اعمال است. لذا ضریب α تغییر خاصی ایجاد نمی‌کند. در مورد دوره دوسال‌ونیم برجام هم که موضوع مشخص است، لذا از نظر گزارش اتاق بازرگانی تنها ضریب متغیر اعمال تحریم‌های قطعنامه‌های شورای امنیت است که در گزارش با ضریب α مشخص شده. اما این ضریب نیز کارایی ندارد و نتایج حاصل از آن که محور گزارش است نیز دارای اعتبار نیست. چراکه همانطور که بررسی شد، اساساً آنچه باعث ایجاد مشکل در فروش نفت، نرخ رشد اقتصادی، قیمت ارز و... در سال‌های پیش از برجام بود تحریم‌های ثانویه آمریکا بوده است نه قطعنامه‌های شورای امنیت. تحریم‌های ثانویه آمریکا نیز تاکنون اثرات خود را گذاشته و اتفاق جدیدی قرار نیست رخ دهد، لذا مفروض گزارش برای ایجاد تغییر از نظر شاخص‌های واقعی اقتصاد از اساس غلط است، بنابراین نتایج حاصل از آن نیز از اساس غلط است.

بنابراین باید گفت پیش‌بینی‌های صورت گرفته در مورد قیمت ارز، نرخ رشد و سایر شاخص‌های اقتصادی در این گزارش دارای هیچ اعتباری نیست. چراکه تحریم قطعنامه‌های شورای امنیت نه از نظر وسع و نه از نظر ضمانت اجرا و نه اثر هیچ‌گاه نمی‌تواند اثری بیش از تحریم‌های ثانویه آمریکا داشته باشد. این تحریم‌ها نیز که اکنون در حال اجراست و اثر آن قبلاً بر اقتصاد تحمیل شده. تنها نکته‌ای که می‌تواند باعث اثر فعال شدن مکانیزم ماشه شود، اثر روانی است که قطعاً با اثرات عینی و ضربایی که در این گزارش براساس آن پیش‌بینی رخ داده بسیار متفاوت است. چراکه اثر روانی کوتاه‌مدت و با شدت بسیار کم خواهد بود. لذا سناریوهای گفته شده در گزارش، همه سناریوهای بدبینانه و به دور از اتفاقات عینی اقتصادی است. درحالی اثر فعال شدن مکانیزم ماشه به دلایلی که در طول این گزارش با نقد گزارش اتاق بازرگانی بررسی شد، تنها اثر روانی است که اثر آن کمتر از سناریوهای این گزارش است.



فصل هشتم-تکرار اشتباهات در بسته سیاستی

گزارش اتاق بازرگانی در فصل هشتم با عنوان «توصیه‌های سیاستی برای مواجهه با بازگشت تحریم‌ها»، براساس داده‌های فصول گذشته، پیشنهادهای سیاستی را ارائه می‌کند. پیش از آنکه وارد نقد پیشنهادهای گزارش اتاق شویم، باید گفت که اساس فصل هشتم با یک داده غلط آغاز شده. در عنوان این فصل «مواجهه با بازگشت تحریم‌ها» بیان شده. این درحالی است که تحریم‌های اثرگذار و واقعی سال ۲۰۱۸ بازگشتند، لذا قرار نیست اتفاق جدیدی رخ دهد. بنابراین بازگشت تحریم جدید و موثری پیش‌روی ایران نیست. پس باید گفت مفروض فصل هشتم گزارش نیز همانند مفروضات سایر فصول از اساس محل اشکال است. در مورد سیاست‌های پیشنهادی، این گزارش در ۳ سطح پیشنهاد سیاستی داده است. در سطح اول با عنوان «**ضرورت اجتناب از فعال‌سازی مکانیزم ماشه: دیپلماسی فعال و همه‌جانبه**» به این موضوع می‌پردازد که باید تمامی ظرفیت‌های دیپلماسی برای جلوگیری از فعال شدن مکانیزم ماشه به کار گرفته شود. اما مهم‌تر از این پیشنهاد، مقدمه بیان شده آن است که در آن نوشته شده:

«بر پایه تحلیل‌های ارائه‌شده در فصول پیشین این گزارش، به‌ویژه نتایج مستند در فصل ششم و هفتم، روشن است که بازگشت تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل (اسنپک)، نه تنها اقتصاد ایران را به سطوح بحرانی گذشته بازخواهد گرداند، بلکه با توجه به تحولات ژئوپلیتیکی و اقتصادی فعلی جهان، ضربات عمیق‌تری نسبت به دوره ۲۰۰۶-۲۰۱۵ وارد خواهد کرد.»

براساس آنچه در نقد گزارش اتاق بازرگانی بیان شد، برخلاف ادعای گزارش تحریم جدیدی نیست که با فعال شدن قطعنامه‌های شورای امنیت علیه ایران اعمال شود. از طرف دیگر با توجه به برجام، شوک اقتصادی ناشی از تحریم‌های ثانویه آمریکا پس از خروج این کشور از برجام از شوک اقتصادی پیش از برجام بیشتر بود، که علت آن قرار گرفتن اقتصاد ایران در چارچوب رسمی نظام بین‌الملل ذیل نظارت و حکمرانی آمریکا بود. بنابراین ضربات احتمالی ناشی از بازگشت قطعنامه‌ها به هیچ‌وجه شدیدتر از تحریم‌های اعمالی بعد از خروج آمریکا از برجام نیست. به خصوص که این ادعا براساس نتایج فصل ششم و هفتم گزارش اتاق بازرگانی بیان شده که چنانکه توضیح داده شد اساساً آن نتایج براساس مفروضات غلط است. بنابراین این ادعا نیز صحت ندارد.



اما سطح دوم سیاست پیشنهادی گزارش اتاق بازرگانی، پذیرش پیشنهاد اروپایی برای تعویق زمان استفاده از مکانیزم ماشه است. در این گزارش آمده:

«بر اساس سیگنال‌هایی که از طرف اتحادیه اروپا در ماه‌های اخیر منتشر شده، گرایش‌هایی مبنی بر تعویق زمان رسمی فعال‌سازی مکانیزم ماشه و تبدیل آن به ابزاری برای فشار تدریجی و نه فوری، دیده می‌شود. این فرصت باید:

- تقویت شود.
- به مذاکره برای توقف کامل تبدیل شود.
- و از آن برای طراحی بسته‌های انگیزشی یا امتیازدهی هوشمند در قالبی چندمرحله‌ای بهره‌برداری گردد.

تعویق، حتی اگر لغو اسنپیک ممکن نباشد، فرصت مناسبی برای مدیریت فضای اقتصادی، روانی و تجاری داخل کشور خواهد بود.^{۴۲}

براساس سازوکار برجام کشورهایی که از نظر حقوقی طرف برجام محسوب می‌شوند تا اکتبر ۲۰۲۵ یعنی مهر ۱۴۰۴ مهلت دارند تا با فعال سازی سازوکار حل اختلاف در برجام که به آن مکانیزم ماشه می‌گویند از این سازوکار استفاده کنند. سازوکاری که در نهایت می‌تواند باعث بازگشت همه قطعنامه‌های قبل از برجام سازمان ملل علیه ایران شود. کشورهای اروپایی طرف برجام که کشورهای محتمل برای فعال‌سازی این مکانیزم هستند نیز در مذاکرات خواسته‌هایی در قبال عدم فعال سازی این مکانیزم مطرح کرده‌اند. مثلاً برخی منابع ادعا کردند که کشورهای اروپایی از ایران خواسته‌اند تا در ازای تعویق ۶ ماهه امکان فعال سازی مکانیزم ماشه ایران خواسته‌هایی مانند ورود تهران به مذاکرات با واشنگتن، همکاری کامل با آژانس و ارائه گزارش درباره ذخایر اورانیوم با غنای بالا را مطرح کرده‌اند.^{۴۳} درواقع سطح دوم پیشنهاد گزارش، تشویق کشور به دادن امتیازات فوق برای تعویق زمان استفاده از مکانیزم ماشه است. اما این پیشنهاد که ناشی از داده‌ها و نتایج غلط گزارش است دارای اشکالات اساسی است که دلایل آن به شرح زیر است:

- همانطور که در نقد این گزارش بررسی شد، تحریم‌های شورای امنیت نه از نظر وسعت، نه ضمانت اجرا و نه اثر، به هیچ‌وجه به اندازه تحریم‌های ثانویه ریسک‌محور آمریکا نیست، بنابراین باتوجه به اینکه قرار نیست اتفاق جدیدی رخ دهد دلیلی ندارد امتیازهای زیادی برای تعویق مکانیزم ماشه پرداخت شود.

۴۲. فعال شدن مکانیزم ماشه برای ایران چالش آفرین خواهد بود، ۶ مرداد ۱۴۰۴:





- ایران پس از برجام به دلیل ساختارهای مشروط‌ساز اقتصاد در برجام، هزینه‌های زیادی متحمل شده است. پیش از برجام اقتصاد ایران به ثبات رسیده بود و فشار تحریم‌ها کاهش پیدا کرده بود. بعد از برجام و در اثر ساختارهای مشروط‌ساز برجام از جمله اعمال تحریم جدید، امکان بازگشت تحریم‌ها هر ۱۸۰ روز یکبار و بازگشت‌پذیری تحریم‌های آمریکا، اقتصاد ایران شوک‌های اقتصادی فراوانی را تحمل کرد. لذا تمدید این مکانیزم به معنای تمدید یک ساختار مشروط‌ساز دیگر است که اثر واقعی ندارد و صرفاً اثرروانی دارد. این ساختار اکنون اثرات روانی خود را گذاشته است، لذا تمدید آن به معنای تمدید دوباره اثرات روانی است.
- فشار تحریم‌ها به مرور کاهش می‌یابد، چنانکه بعد از خروج آمریکا از برجام، فروش نفت ایران تا کمتر از ۵۰۰ هزار بشکه کاهش یافت، اما به مرور زمان اثر آن کاهش یافت و میانگین فروش نفت ایران به ۱.۶ میلیون بشکه در روز رسید. شرکت‌ها و موسساتی که علی‌رغم تحریم‌های سنگین آمریکا و خطر از داستن نظام کارگزاری دلار با ایران کار می‌کنند، دلیلی ندارد که با اعمال تحریم شورای امنیت که نه شامل تحریم‌های بانکی است نه نفتی از این کار دست بکشند. بنابراین با بازگشت قطعنامه‌های شورای امنیت قرار نیست اتفاق عینی متفاوتی رخ دهد. لذا دادن امتیازهای جدید به نظر غیرعقلانی می‌رسد.
- برجام امتیازهای زیادی در زمینه هسته‌ای از ایران گرفته است. علاوه براین از نظر اقتصادی چنانکه گفته شد با شوک‌های فراوان اقتصاد ایران را تحت تاثیر قرار داده است. از طرف دیگر برجام و مذاکره برای احیای آن یا دستیابی به توافق جدید نه تنها نتوانست پرونده مسائل بین ایران و آژانس را حل کند، حتی مانع جنگ نیز نشد. لذا دادن امتیازهای فراوان جدید برای تمدید مکانیزم ماشه که فعال شدن آن ایران را با تحریم مهمی روبه‌رو نمی‌کند بی‌معنا است.

در نهایت باید گفت، تحریم‌های مهم اعمالی علیه ایران تحریم‌های آمریکا است. شرطی شدن اقتصاد ایران به معنی واقعی نیز در اثر همین تحریم‌ها رخ داده است. بعد از خروج آمریکا از برجام، ایران تا حدی از قیودی که باعث شرطی شدن اقتصاد ایران می‌شد فاصله گرفت. در واقع با خروج آمریکا از برجام، شروط غرب برای اقتصاد ایران به صورت واقعی دیگر معنا ندارد و حداکثر تحریم‌ها علیه ایران اعمال شده. از طرف دیگر سیاست تحریمی غرب نیز از کارایی حداکثر افتاده است. لذا به نظر می‌رسد تقاضاهای غرب برای دادن امتیاز بیشتر توسط ایران برای تمدید برجام یا فعال نشدن مکانیزم ماشه بیش از آنکه برای ایران از نظر اقتصادی مهم باشد، برای غرب اهمیت دارد تا اهرمی را برای امتیازگیری از ایران داشته باشد. از طرف دیگر تمدید زمان امکان استفاده از مکانیزم ماشه بیش از آنکه به نفع ایران باشد به نفع طرف غربی است. چراکه باعث خواهد شد این ابزار غیرواقعی اما روانی همچنان در دست غرب باقی بماند و دائماً از آن برای فشار بر اقتصاد ایران و گرفتن امتیاز استفاده کند. بنابراین سطح دوم سیاست پیشنهادی اتاق بازرگانی علاوه بر اینکه مبتنی بر داده‌های غلط است دارای عواقب زیادی برای کشور است.





اما گزارش در سطح سوم بسته‌های سیاستی مبتنی بر احتمال فعال شدن مکانیزم ماشه صادر کرده و به مسئولان کشور پیشنهاداتی از جمله استفاده از روش‌های موازی پرداخت، ایجاد آرامش اجتماعی با اطلاع‌رسانی به موقع، استفاده از ظرفیت همکاری کشورهایمانند چین و روسیه، استفاده از ارزهای ملی، ذخیره‌سازی کالاهای اساسی و... ارائه کرده است. در این سطح نیز علی‌رغم اینکه پیشنهادات خوبی ارائه شده است اما یک ایراد اساسی وجود دارد. در واقع ایراد اساسی که در کل گزارش وجود دارد در بخش پایانی نیز خود را نشان داده است. ایراد اساسی آن است که این پیشنهادات با فرض اینکه با فعال‌سازی مکانیزم ماشه قرار است اتفاق جدیدی رخ دهد مطرح شده، این درحالی است که این اتفاقات قبلاً رخ داده. لذا این پیشنهادات برای اکنون کشور فرای اینکه مکانیزم ماشه فعال شود یا نه ضروری است. به‌طور مثال در این گزارش آمده است که در صورت فعال شدن مکانیزم ماشه باید به سمت استفاده از ارزهای ملی، توسعه ابزارهای موازی پرداخت، تعمیق روابط با چین و روسیه و... رفت. این درحالی است که این مسائل ضرورت اکنون اقتصاد کشور است. چراکه اگر ایران بخواهد بر تحریم‌های ثانویه آمریکا غلبه کند راهی جز فاصله گرفتن از نظام فعلی پولی و بانکی که کاملاً همراه با تحریم آمریکا عمل می‌کند ندارد. بنابراین چه مکانیزم ماشه فعال شود چه نشود باید این سیاست‌ها اجرا شود.

فصل نهم- ضعف کارشناسی و بیانیه سیاسی

گزارش در فصل آخر خود نیز یادداشتی منتشر کرده است که بیشتر شبیه یک بیانیه سیاسی است. در این فصل با عنوان «جمع‌بندی و یادداشت نهایی» ابتدا روش تهیه گزارش بیان شده و ادعا شده که این گزارش تصویر واقعی از اقتصاد ایران در صورت فعال شدن مکانیزم ماشه ارائه کرده. این درحالی است که چنان که بررسی شد، حتی داده‌ها و مفروضات اصلی گزارش نیز غلط است. بنابراین این ادعا واقعیت ندارد. گزارش اما در بخش پایانی این فصل کاملاً از رویکرد کارشناسی فاصله می‌گیرد و مانند یک بیانیه سیاسی چنین می‌نویسد:

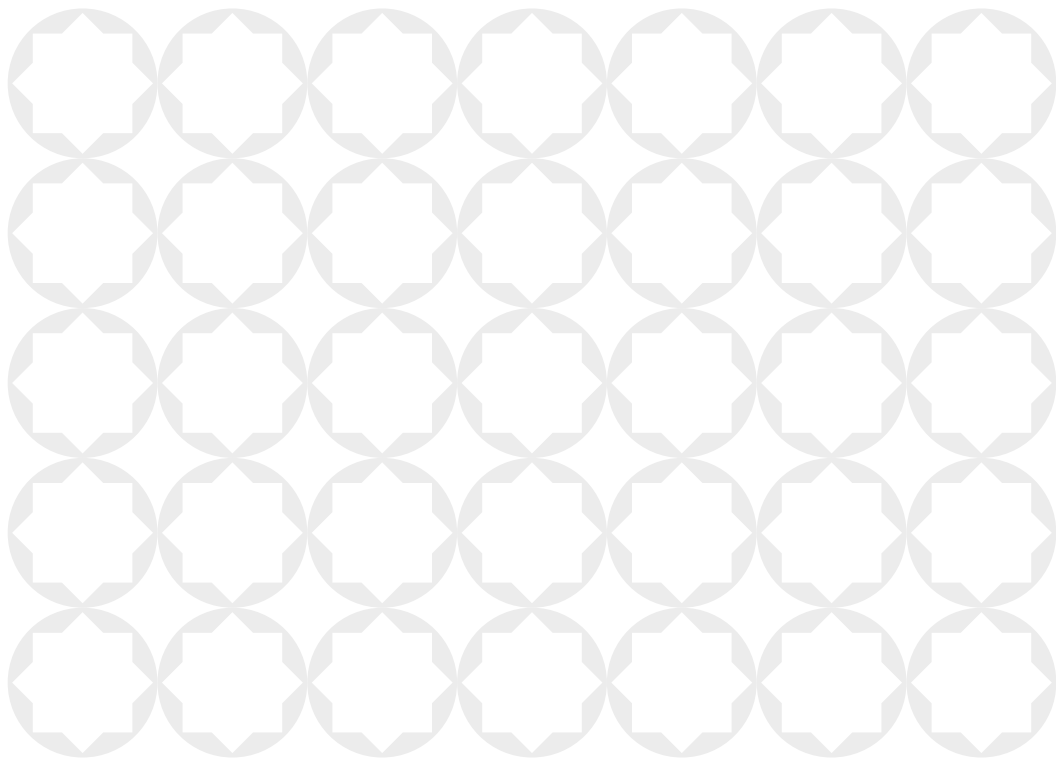
«واقعیت آن چیزی نیست که صرفاً در نمودارها دیده می‌شود، بلکه آن چیزی است که مردم ایران در ماه‌های آینده با گوشت و پوست لمس خواهند کرد. این گزارش تلاش دارد هشدار جدی و مستند برای تصمیم‌سازان کشور باشد؛ هشدار که اگر به‌موقع شنیده شود، شاید بتواند از تکرار دوره‌های سخت اقتصادی جلوگیری کند یا حداقل خسارات آن را کاهش دهد.»

در مورد این موضوع نیز باید چند نکته را یادآور شد. اولاً اینکه همانطور که گزارش می‌نویسد مردم احساس می‌کنند. چنانکه پیش از این گره زدن اقتصاد کشور به خارج از کشور و عواقب آن یعنی رسیدن قیمت ارز به ۱۰۰ هزار تومان و تورم‌های بالای ۴۰ درصد را احساس کردند. نکته بعد این است که این گزارش با داده‌های غلط، کذب و به دور از واقعیت چگونه می‌خواهد خسارات مکانیزم ماشه را کم کند؟ و در نهایت باید گفت پیشنهادات مطرح شده از سوی گزارش یعنی مشروط کردن مجدد اقتصاد کشور و ادامه مسیر برجام چگونه می‌خواهد آرامش را بر مردم حاکم کند؟ آیا قرار است کشور دوباره با شوک‌های اقتصادی جدید روبه‌رو شود؟ بنابراین می‌توان گفت ادعای آخر گزارش که بیشتر شبیه یک بیانیه سیاسی است، یک فضای رسانه‌ای، براساس داده‌های غلط برای کشاندن کشور به مسیر غلط گذشته است. این گزارش در پایان از تلاش برای تهیه گزارش‌های مشابه در مورد اثرات تحریم می‌گوید. البته که بحث در مورد تحریم و شناخت بیشتر آن به نفع کشور است، اما اگر برپایه داده‌های درست و دقیق باشد نه داده‌های کذب و غلط.

نتیجه‌گیری

گزارش معاونت بین‌الملل اتاق بازرگانی اگرچه از سوی اتاق بازرگانی تکذیب شد، اما حاوی نکاتی اشتباهی است که چشم‌پوشی از آن می‌تواند در سطح سیاست‌گذاری به ضرر کشور تمام شود. این گزارش مبتنی بر چند فرض غلط استوار شده است. اولین فرض غلط این است که تحریم‌های شورای امنیت در آن مهم‌تر از تحریم‌های آمریکا دیده شده. دومین فرض غلط بزرگ‌نمایی دستاوردهای دوسال‌ونیم اجراء برجام است. سومین فرض غلط دائمی دیدن اثر تحریم است. چهارمین فرض غلط بی‌هزینه دانستن برجام در بعد اقتصادی و غیراقتصادی است. علاوه بر این مفروضات غلط، داده‌های گزارش نیز اشتباه است. به‌طور مثال مواردی به تحریم‌های شورای امنیت نسبت داده شده که اساساً در قطعنامه‌ها وجود ندارد.

این مفروضات و داده‌های غلط باعث شده هم گزارش دچار خطای تحلیلی شود هم پیشنهادات ناشی از آن از جمله امتیازدادن به اروپا برای تعویق مکانیزم ماشه اشتباه باشد. در نهایت باید گفت اکنون اثر تحریم کم شده، بازگشت قطعنامه‌ها نیز تحریم جدیدی علیه کشور اعمال نمی‌کند و در نظام تحریم‌ها نیز ساختارهای پولی بانکی دنیا با چالش روبه‌رو شده و کارآمدی اهرم تحریم کمتر شده. لذا ایران باید با فاصله‌گرفتن از آسیب‌های ساختار فعالی پولی-بانکی دنیا و تعمیق روابط با کشورهایی که خود از این ساختار آسیب‌دیده‌اند، سعی در حل مشکلات کند. اولویت این موضوع در نظام تصمیم‌گیری بیش از هرکاری است.



ISA CENTER
International & Strategic
Analysis Center